

دفاع از حقوق زن

یادآوری !

با تمام دقتیکه در تصحیح
کتاب بعمل آمد ، متأسفانه چند
اشتباه چاپی پیدا شد
با درخواست پوزش از
خوانندگان اصلاح آنها را بذوق
وسلیقه ایشان واگذار میکنم .



خوانندگان گرامی !

هنکام مطالعه، هرگونه انتقاد یا ایرادی دارید کتباً بنشانی ذیل
مرقوم فرمائید، تا اگر اشتباهاتی کرده باشم ، یادآوری شما سبب رفع
آنها گردیده و منبعد تکرار نشود
البته اظهار نظرهای منطقی شما موجب
کمال امتنان و تشکر خواهد بود .

خیابان شاه آباد : کوچه ظهیرالاسلام روزنامه نبرد امروز

دفاع از حقوق زن

نوشته : ابوالمجد خجندی

ارزش ۳۰ ریال

۱۴۲۷

حق چاپ محفوظ

مقدمه

مدتی است متوجه شده‌ام که حقوق طبیعی زنان و امتیازات اجتماعی آنان از طرف مردان بایمال میشود، قبل از اینکه این قسمت برایم مسلم شود، تصور میکردم استدالات مردان در این خصوص صحیح و حقی را که بدون هیچگونه مجوز منطقی و اخلاقی برای خود قابل شده‌اند لازم و طبیعی است.

در روزهای اولیه برایم واضح نبود که، چه محرکات و عواملی مرا وادار کرده است که در این موضوع کنجکاری نمایم، همین قدر میدانم، از روزی که فکرم باین قسمت متوجه شده، التهاب و تمایل زیادی بران کشف این مطالب در خود احساس کرده‌ام و از همان اوایل، با دوستان خود و اشخاص دیگری که در بعضی مواقع بخواه‌م با ایشان مصافحه شده‌ام، مسئله فون را مورد بحث و گفتگو قرار داده‌ام. علتی که تا مدتی مردم مینمود، طرز تفکر و قضاوت اکثریت قریب باتفاق مردانی است که بامن مواجه میشوند، زیرا کمتر از زبان آنان شنیده‌ام که اقرار و اعتراف کنند. نسبت به حقوق زنان متجاوز هستند، تنها عده انگشت شماری بدون تظاهر معتقدند که مردان نسبت بزنان، حق کشی و اجحاف میکنند، اما در بعضی موارد مردان را در تجاوزات محق میدانند. بعلاوه این عده هم نیز برای جلوگیری از این تجاوز، که بدان معترفند هیچگونه مبارزه نمی‌کنند.

بهر حال ، اکنون برای من مسلم گشته که مردان ، بعضی فقط برای ارضای هوای نفس و تسکین حس خود خواهی و بعضی بواسطه پا بندی بعضی خرافات ، نسبت به حقوق زنان تجاوز میکنند. از زمانی که این موضوع برایم روشن شده و از ستمگری مردان بزنان و تحمیل فکر و عقیده بر آنان آگاه گشته‌ام ، تصمیم گرفته‌ام تا جاییکه میسر هست و قدرتم اجازه می‌دهد با منطق سست و تجاوزات ظالمانه مردان خود پسند مبارزه کنم .

متأسفانه تاکنون این مبارزه از محیط بحث و گفتگوهای دوستانه و غیر رسمی تجاوز نکرده ، و برای اولین بار است که عقاید خود را باین صورت منتشر میکنم :

متأسفم از اینکه چرا باید محیط اجتماعی ما و طرز تفکر افراد آن طوری باشد ، که بایمال شدن حقوق طبقه‌ای بوسیله طبقه دیگر قانونی و طبیعی جلوه کند . و مردان جور ، و ستمهایی را که نسبت بزنان نشان میدهند جزء حقون مسلم و ضروری خود بدانند ، و کمتر کسانی پیدا شوند علیه چنین استدلالات و مفاهیم غلط و تمایلات مستبدانه و ظالمانه مردان مبارزه کنند .

عده از مردان روشنفکر که میتوان امید کمک و مساعدت و انتظار فعالیت را در این امر بخصوص از ایشان داشت ، متأسفانه تاکنون کوچکترین همکاری نسبت بزنان محروم ایران از خود نشان نداده اند ، بعضی از جوانانهم هتاکي و فحاشي بزن را برای خود افتخار و مایه شهرت و حتی عنوان میدانند و باین قصد و نیت بکار خود مشغولند و اطمینان دارم که حملات آنان خالی از اغراض و سوء نیت نیست و هر کدام از ایشان برای

منظور خاصی که بعداً يك يك آنها اشاره خواهد شد قلم انحراف بدست گرفته اند ! تعجب اینجا است که چرا باید وسعت میدان فکری تا این اندازه محدود باشد که چنین روشهایی را پیش آورد ؟ ! .

بدبختانه در این مملکت زنان آن اندازه آزادی اجتماعی و فردی ندارند که بتوانند بدون هیچگونه محظوظ و مانعی بدشمنان ترقی و مخالفین حقوق خود پاسخ دهند ، از طرفی ادامه روش غیر عادلانه مردان هم مورد موافقت دنیای مرقی امروز نیست ، بنابراین وظیفه مردان و جوانان ترقیخواه و اصلاح طلب است که با کمال شهامت ، بدون در نظر گرفتن انتقادات و حملات دسته مخالف حقایق را روشن کنند .

اکنون که این کتاب منتشر میشود ممکن است مطالب آن با طرز فکر و منافع ! عده مبیئت داشته باشد ، اما برخلاف اصول بیطرفی و شرافت اخلاقی خود دیدم که بلاحفاظ حملات بعدی که شاید متضمن ضررهائی برایم شود از افشای حقایق خود داری کنم .

امیدوارم در آتیه نیز بتوانم مطالب دیگری در اینموضوع من-مشر کنم و بدینوسیله سهم خود خدمت ناقابلی بزنان محروم ایران بنمائیم .

ابوالمجد حجتی

چگونه مرد بر زن مسلط شد؟

عده از مخالفین ترقی زنان ، زندگانی زنانرا در مراحل اولیه ،
ماقبل تاریخ و قرون قدیم و وسطی تشریح و یادآوری کرده و از اینکه
مردان بر زنان تسلط داشته و آنانرا تحت نفوذ و اقتدار اراده خود
در آورده اند ، چنین نتیجه میگیرند ، که تسلط و برتری مرد بر زن امر
طبیعی و مسلمی است و زندگانی زنانرا در ادوار مذکور بعنوان دلایل
منطقی و شواهد صدیق اقامه میکنند ، در صورتیکه تمام مطالبی که در
خصوص زندگانی بشر اولیه گفته شده قرضیات-ی بیش نیستند .

تطبیق زندگی بشر با حیوانات اگر چه در بعضی موارد بی شباهت نبوده ،
ولی باید دانست که زندگانی حیوانات و حرکات و اعمال آنها فطری و غریزی
است ، در حالیکه روش زندگانی انسان غریزی نبوده و بطوریکه می بینیم
روز بروز در تحول و تغییر است .

در ضمن این گفتگوها اشخاص دیگری هم پیدا شدند که زندگانی
بشر اولیه را با بعضی از پرندگان مقایسه کرده و نزد خویش نتیجه های-ی
گرفته اند ، که البته ارزش تاریخی و علمی ندارند و نمیتوان آنها را با
واقعیت منطبق دانست .

در این مبحث ناچار شمه از وضع زندگانی بعضی حیوانات و
پرندگانرا که طرف مقایسه اشخاص مذکور با انسان است یادآوری

خواهم کرد.

بهر حال، درباره چگونگی تسلط مرد بر زن تاکنون عقائد و فرضیه های زیادی بیان شده، آنچه با واقعیت نزدیکتر میباشد بطور خیلی مختصر در اینجا یاد آوری میشود.

هنگامی که بشر از حالت توحش و پراکندگی بدرآمده، وارد زندگانی های جنکلی، چوپانی و بالاخره خوانوادگی شده است پس از مدتی با استفاده از بعضی حیوانات احتیاج و باهلی کردن آنها توفیق یافتند. برای اینکه از گیاهان و زمینهای دست نخورده جهت چرانیدن حشم خود استفاده بیشتری ببرند، بتغییر مکان و کوچ، یارفتن براههای دور دست و برگشتن بمکان اولیه مجبور گردیده اند. ابتداء مردان این کار را عهده دار و رفته رفته جزء وظایف آنان شده، زنان هم خواهی نخواهی بامور داخلی و کارهای ساده تر و مربوط بخانه رسیدگی میکرده اند. همین وضعیت کم کم سبب گردیده که مردان یکنوع تفوق و برتری نسبت بزنان پیدا کنند، زیرا با وجودیکه هر دو کار میکرده اند، و کارهای هر دو نفر در زندگانی آنروز آنان مؤثر بوده است، چون کار مرد جنبه تولیدی بیشتری داشته، رفته رفته پس از طی زمانی همین وضعیت سبب گردیده که زن نسبت بمرد محتاج شود و خود را در مقابل او تسلیم و زبون جلوه دهد.

باطی مراحل زندگانی و گذشت زمان کم کم این قسمت بزندگان اجتماعی ماهر سرایت کرد و بالاخره تا آنجا پیشرفت که بعضی از نویسندگان و اشخاص زودباور دنیای متمدن امروزی و معاصر ما با وجود توسعه افکار آزادخواهی، این حق "یعنی تسلط و تفوق مرد بر زن" را اصل طبیعی

و حق مسلم مرد میدانند ، حاضر هم نبوده و نهستند از عقاید بی اساس خود
 عدول کنند و در مقابل حقوق زن را نادیده نگیرند .
 بهر صورت ، همین قرارداد یا پیش آمد اولیه سبب گشت که مردان
 برای خود نسبت ب زنان رجحانی قائل شوند .

• عده معتقدند که پس از این مرحله از زندگانی بشر ، زنان بر
 مردان تفوق داشته و مردان آلات بلا اراده در دست زنان بوده اند و حتی
 نام آن دوران را (عصر تمدن زنان) نامیده اند •



اکنون ، زندگانی ابتدائی تری را مورد بحث قرار میدهیم . پیش
 از ایجاد زندگی خانوادگی ، تقسیم کار و تعیین وظیفه بین زن و مرد
 وجود نداشته ، آنان از نظر حقوق و امتیاز طبعاً بطور تساوی زندگی
 میکردند . در آن زمان هیچ مردی زنی مشخص نداشته و هیچ زنی هم
 متعلق بمرد معینی نبوده است . چون خانواده در کار نبوده ، تقسیم
 کاری هم وجود نداشته است .

اطفال پس از گذراندن دوران بچگی ، طبعیتاً از مادران خود جدا
 شده ، و پس از آن شاید مادران موفق بدیدن بچه های خود نمیشدند و
 چون علاقه خانوادگی در بین نبوده ، دیدن فرزندان یا دیگران برای
 آنان علی السویه بوده است . بواسطه عدم شناسائی و قیود خانوادگی که
 بعداً پیدا شده ، انجام عمل جنسی مادران با بچه های خود امر ساده و
 و طبیعی بوده است .

نسبت آشنائی پدر با فرزند خیلی کمتر بلکه میسر نبوده است ، زیرا

بر اثر ملاقات و برخورد های تصادفی و ناگهانی زن و مرد که منجر بعمل جنسی و نزدیکی آنان گردیده است ، از یکدیگر جدا شده و بلبل دیگری که از ذکر آنها در اینجا معذورم ، حتی زنانهم نمیتوانسته اند تشخیص دهند که بچه آنان متعلق بکدام مرد است . اما راجع به مقایسه زندگانی بعضی حیوانات با انسان و رابطه آنها که ع . ای آنها را مدرك قرار داده و از روی آنها پیش خود ، ضعف و پستی زن را ثابت میکنند !

امروز می بینیم که در بین حیوانات پستاندار که بانسان بیشتر از حیوانات دیگر نزدیک هستند ، حیوانات ماده تاملت معینی نسبت ببچه های خود علاقمندند . و از آنها حمایت و نگاهداری میکنند ، ولی پس از سپری شدن آن مدت ، آنها را از خود میرانند ، اگر چه بزور و اجبار و نزاع باشد . پس از جدائی و سلب علاقه از یکدیگر ، شناسائی آنها نسبت بهم کم میشود ، بطوریکه پس از مدتی یکدیگر را اصلا نمی شناسند و انجام عمل جنسی برای آنها ، کاری عادی و طبیعی است . همه کس میتواند این قسمت را مابین تمام حیوانات پستاندار بدون استثناء مشاهده کند .

پرندگان تا اندازه ای اجتماعی ترند و برعکس پستانداران که فقط در حین بارداری حاضر بنزدیکی با حیوان نر دیگری نیستند ، و پس از زایمان ، انجام عمل جنسی برای آنها بلامانع میشود ، در بین پرندگان بتفاوت از سه ماه تا چند سال زندگانی غیر فردی و خانوادگی وجود دارد .
 • با-تثناء مرغ و خروس که وضعی جداگانه دارند • .

مثلا : يك جنس ماده از گنجشك ، سار ، كلاغ ، قمری و بلبل و امثال اینها ، از روزیکه طبیعت بآنها اجازه فعالیت برای تولید مثل میدهد ،

در مقابل یکی از هم جنسان تر خود مقید میگردد ، این پابندی و تعصب تا هنگامیکه بچه‌ای خود را بزرگ نکرده و از لانه بیرون نرانده اند بقوت خود باقی است . همسرش هم در اینکار آنرا بطور تساوی وجدی کمک میکند ، یعنی تمام زحمات و کارهایی که لازمه تولید و تناسل است ، طبیعتاً بین آنها بطور تساوی قسمت میشود ، بدون هیچگونه تبعیض و تفاوت .

پس از اینکه این دوران بسر آمد ، از هم جدا میشوند و ممکن است بطور تصادف همکاری جنسی آنها بعداً تجدید گردد ، ولی البته حتمی و واجب و طبیعی نیست .

این طرز زندگی مخصوص پرندگان است که بیشتر از ساچهار ماه در سال زندگانی آمیزشی ندارند ، در صورتیکه کبوتران پس از بزرگ کردن بچه‌ای خود قطع رابطه نکرده و ممکن است تا چند سال با هم زندگی نمایند .

جنس ماده وفاداری را نسبت بجفت خود حفظ میکند و تا وقتی که همسر او از بین نرود ، بادیگری نزدیک نمیشود ، اما جنس نر هرزه تراست و همیشه در صدد نزدیکی بادیگران میباشد . اگر تصادفاً بادیگری طرح آشنائی ریخت ، همسر اولیش دست از او میکشد ، اگر بعداً هم مایل برجوع شود دیگر میسر نیست ، زیرا جفت او هم متقابلاً با جنس نر دیگری طرح دوستی و نزدیکی میریزد .

از موضوع دور شدم ، نوشتن مطالب فوق از این نظر بود که تا اندازه بزرگانی بعضی حیوانات از لحاظ روابط جنسی آشنائی حاصل شود ، اما باید دانست که زندگانی بشر اولیه بمراتب از زندگانی حیوانات مورد بحث

پست‌تر بوده است ، زیرا همانطوریکه قبلاً یاد شد ، زندگی حیوانات غریزی و فطری است ، یعنی امروز کبوتر همان طریق بچهای خود را بزرگ میکند که صد هزار سال قبل میکرد و گنجشک ، کلاغ ، خرگوش ، روباه همانطور لانه‌هایشان را که صد هزار سال قبل میساخته‌اند ، در صورتیکه انسان زندگانی خود را از ساده‌ترین و پست‌ترین مراحل شروع کرده و روز بروز در صدد تغییر آن بوده است .

در همان روزگاری که بشر هنوز موفق به تشکیل خانواده نشده ، زن و مرد کوچکترین فرق و اختلاف حقوقی نداشته و هر یک جداگانه حوائج خویش را رفع میکردند ، تا اینکه کم‌کم احتیاجات را احساس کرده‌اند ، بطوریکه رفته رفته زندگانی آزاد و طبیعی و خالی از قیود خود را رها کرده به مراحل دیگری وارد شده‌اند :

هر اندازه بشر از زندگانی اولیه دور شد ، بهمان نسبت هم از آزادی محروم و پابند قرار داد ها و مقررات اجتماعی گردید ، بالاخره زندگانی چوپانی رسید که مرد نسبت به حقوق زن متجاوز شد ، و از همان روزها خود پسندی و استبداد و ستمگری مرد شروع گردید ، بطوریکه هر اندازه بشر بطرف اجتماع و تکامل رفت ، ظلم و احجاف مرد هم بزن بیشتر شد شاید اگر زن میتوانست در همان روزها ، وظیفه را که مرد به او گرفت قبول کند ، عدم تساوی که امروز بین زن و مرد وجود دارد ، از جهت مخالف ظاهر میگشت و مردان از تجاوزات زنان به حقوقشان شکایت داشتند ، شاید رشد زنان بیشتر از مردان ، و امور دنیای بعدی بدست زنان اداره میشد ، ناله و فریاد مظلومانه‌ای که امروز زنان دنیا جهت استرداد

حقوق پایمال شده خود بر میآورند در آن صورت این سروصداها از طرف مردان بلند می‌شود.

بهر حال، یا اشتباه و غفلت، و یا تصادف و پیش آمد اولیه سبب گشت که اختیاراتی به مردان داده شود و در عوض امتیازات و حقوقی از زنان سلب گردد، و چنان اختلافی را تولید کرد که دنباله آن با گذشتن زمانی قابل توجه و قرون متمادی بدنیای متمدن امروزی هم کشیده شده است.

منتهی دردنیای کنونی که بایه حکومت زور و قلدری در قسمت‌هایی از دنیا مست شده، علی‌رغم این اوضاع، مردان افکار فرسوده و ادعاهای ظالمانه و خلاف حقیقت خود را بلباس‌های دیگری در آورده‌اند، و طـرق دیگری برای تثبیت مقام غصبی و از دست ندادن امتیازات خود انتخاب کرده‌اند.

مثلاً، میگویند: عده‌ای از علمای روانشناسی معتقدند که عقل و ذکاوت زن کمتر از مرد است! امانامی از روانشناس! برده نمیشود! یا در کجا و در باره چند زن و مرد آزمایش کرده و برایش ثابت گشته است!

آیا عالم مذکور عقیده داشته که پست‌ترین و کودن‌ترین مردان، فقط بخاطر نام مردیشان از داناترین و عاقل‌ترین زنان دنیا فهم‌ترند؟! آیا واقعاً این نسبت‌ها را ممکن است کسی که پابند منطق است بپذیرد؟! یا اینکه میگویند عده‌ای از دانشمندان معتقد به برتری مرد بر زن میباشند زیرا جسم زن ناقص و ضعیف است! و این ضعف را سبب تسلط مرد میدانند! در حالیکه این ضعف معلول عللی دیگری است.

میگویند چون زن « لطیف » است نمیتواند کارهای خود را انجام دهد ! و از عهده بخوبی بر آید ! باید گفت چه وقت بزن کاری واگذار شده که آنان نتوانسته اند انجام دهند. اگر یکی از اعضاء بدن مدتی بیکار بماند، یا کمتر کار کند، خواهیم دید که بحالت ضعف باقی میماند ! بطوریکه مشاهده میکنیم ، کسانی که از طفولیت عادت کرده اند دست چپ خود را بیشتر بکار وادارند ، بالنتیجه قوی تر از دست راست آنان شده است ، و در کسانی که دست راستشان شدیدتر کار میکند بدیهی است که دست راست آنان قوی تر خواهد شد .

بنابر این ضعف جسمی زنان ، که عده از مخالفین آنرا دلیل منطقی عقب ماندن و عدم لیاقت زن فرض میکنند قابل قبول نیست ، و سندی برای تحمیل اراده و استبداد مرد بر زن نمیتواند باشد .

البته زنان امروز دنیا ، مخصوصاً در کشورهای متمدن و صنعتی عملاً جواب رد باین نسبت های ناروا داده اند ، و محتاج بتذکر نیست . آنچه را که مرد برای تثبیت و استقرار تفوق بر زن دلیل و مدرک میداند ، قابل رد ، و جز تعصب بی مورد و خود پسندی بیجا و عدم گذشت چیزی نیست ، در صورتیکه هر اندازه زن محدود و در فشار باشد عکس العلمهای او شدیدتر است .

پیشرفت فوق العاده ای که زنان دنیای متمدن امروزی از خود نشان میدهند قابل انکار نیست ، و شاید روزی برسند که زن نه تنها از تسلط مرد آزاد شود بلکه مرد را تحت فرمان و نفوذ خود آورده بعضی از کارهای خانه را باو واگذار کند . و شاید هم روزگاری برسد که مردان تا آن اندازه

دردست زنان زبون و بیچاره شوند که زنی از روی عاطفه بشر دوستی و نوع پروری بطرفداری مردان محروم و قابل ترحم برخیزد و ازستمگری های زنان انتقاد و از حقوق مردان دفاع نماید .

ممکن است این مطلب بنظر خوانندگان بعید آید ولی اگر بخوبی دقت شود و رابطه زن و مرد امروزی را بخوبی در نظر بگیریم و بادیای گذشته بسنجیم ، طلیعه چنان روزی را میتوان دید .



چرا بزان حمله میکنند !

در اینجا نمیخواهم تمام زنان را فرشته معرفی کنم . همچنانکه میان مردان خوب و بد فراوان است ، بین زنان هم خوب و بد زیاد است . (البته خوبی و بدی نسبی است) . در میان زنان عده ای هستند که رفتار و کردارشان الم انگیز و تأسف آور است ، و حاضر نیستم از این دفاع کمترین سهمی هم نصیب ایشان گردد .

باید اعتراف کرد و معتقد شد که در بین مردان ، جنایتکار ، شیاد ، مکار ، کلاهبردار زیادتر است . آنچه افکار پلید و شیطانی در گیتی پیدا میشود در مردان بطور کامل وجود دارد و حتی موجد آنها هستند . مردان بکارهایی دست میزنند و با اقداماتی متشبث میشوند و کند کاریهایی میکنند که زنان نمیتوانند حتی تصور آنها را در مغز خود احساس نمایند .

اشتباه نشود ، من نمیخواهم از فساد و کردار بد بعضی از زنان چشم پوشی کنم ، بلکه طرفدار انتقاد و اعتراض بخطاها و اشتباهات ایشان هم میباشم ، با این کیفیت که اگر منظور راهنمایی و هدایت است ، البته اینکار نباید با اغراض و سوء نیات افراد توأم شود ، و همانطور که در قبال بعضی رفتار بزان حمله و تعرض میشود ، بمردانی که مرتکب همان کارها میشوند و صدها بار شدیدتر و مزورانه تر رفتار میکنند ، حمله شود ، چه دلیلی دارد ! که در انجام يك عمل معینی ، که از زن و مرد هر دو يك نسبت سرمیزند ، فقط زنان که بعهده من خیلی کمتر مقرر و گناهکارند

مورد هتاکي ، تهمت و افتراء واقع شوند ! چنین کاری با شرافت و مبانی اخلاقی و اصول بیطرفی منافات دارد .

آیا یک نفر قاضی مصلح میتواند در باره دو متهم که دارای يك نوع جرم هستند ، رأی متضاد دهد ! یکی را مجازات و دیگری را تبرئه کند !! اگر در شرع و عرف عده ای چنین کاری منطقی و قانونی و منطبق با عدالت باشد ، جای سخن دیگری باقی نیست . اگر اینکار صحیح نباشد ، پس چنین قاضی را نباید بیطرف و شرافتمند دانست و باید مطمئن بود که در اعلام رأی اصول جوانمردی و وجدانی را مراعات نکرده است .



شاید عده ای نوشته های پیشین را با چند سطر فوق مقایسه نموده و انتقاد کنند ، از اینکه چرا من تقصیر زنان را از مردان کمتر میدانم در حالیکه هر دو يك عمل را بطور تساوی انجام داده و مرتکب شده اند و این خود مخالف اصل بیطرفی است . در جواب باید بگویم ، همچنانکه علمای اخلاق و عالم الاجتماع مکافات اشخاص فهیم و مطلع از مسئولیت را ، در ارتکاب جرم شدیدتر از مکافات اشخاص غیر وارد و بی اطلاع میدانند ، و حتی برای دسته دوم هم تخفیفی قائل هستند ، زنان نیز بواسطه اینکه کمتر در اجتماعات شرکت کرده اند ، و مردان خود پسند و از خود راضی ، کمتر مجال شرکت در اجتماعات را بآنان داده اند و همیشه فعالیتهای سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی و کارهای دیگر را شایسته خود میدانستند و باز هم میدانند و کمتر حاضر شده اند زنان را در کارهای اصلی خود شریک کنند ، بنابراین اگر تقصیر و گناه مشترکی بطور تساوی

از آنان سر بزنند ، مردان مقصرترو مستوجب مکافات شدیدتری هستند زیرا همانطور که درپیش یاد شد ، بنا بقوال علمای اخلاق ، چون اطلاع و آگاهی مردان بکارهایی که مرتکب شده‌اند زیاده‌تر و زن‌ان بی‌خبر و اطلاعاتشان کمتر است ، لذا بایستی برای مردان پاداش شدید و مکافات بیشتری قائل شد و در مواقعی هم برای زنان تخفیف در نظر گرفت . مثلاً اگر زن و مردی عمل منافی عفت ! انجام دهند ، نویسندگان بدبین و غرض ورز ، این موضوع را بعنوان دلائلی محکم و منطقی ، برای اثبات ادعاهای خود علیه زنان اقامه میکنند و این کار را بزرگترین نقطه ضعف و عدم شخصیت و ظرفیت آنان میدانند و جار جنجالها بپا میکنند !
آنوقت باید از این آقایان سؤال کرد ، در این قضاوت ، تکلیف مرد مرتکب چیست ؟ !

درباره او چه نظری دارید ؟ ! آیا او هم گناهکار است یا بیگناه ؟ !
تقریباً از نظر آقایان مخالفین زن ، این گونه مردان خطائی نکرده و تقصیری ندارند ! فرشتگانی هستند که از آسمان برای آزمایش زنان نازل شده‌اند ! ایشان فقط عمل غریزه‌ای انجام داده و گناهی هم ندارند ، جنایات چنین عناصری در نزد آنان قابل بخشش و گذشت است ! اما زن بیچاره در مقابل کوچکترین لغزش و اشتباه مورد حملات و هتاک و تهمت ایشان قرار میگیرد ! آیا بی‌انصافی نیست ؟ ! من در اینخصوص تعصب خاصی ندارم و نوع خوبی و بدی هم مطرح نیست ؛ ولی میگویم اگر عمل فوق از نظر عده‌ای گناه است ، پس چه فرق میکند ، زن مرتکب شود یا مرد هر دو گناهکارند .

اما اگر کار ناشایسته ای نیست و اجتماع آنرا بد نمیداند، چه معنی دارد که بزن حمله گردد و نسبت بمرد سکوت اختیار شود، یا باید از هر دوی آنان انتقاد کرد و آنانرا متوجه نمود و با دلائل استوار و منطقی هله ناشایسته بودن عمل مورد بحث را تشریح کرد، تا اینکه طرفین در مقابل استدلالات منطقی متقاعد گردند و تکرار نکنند، و یا اینکه سکوت اختیار کرد و بهیچ یک از طرفین چیزی نگفت، راستی قابل قبول نیست که تبعیض بین زن و مرد منطقی جلوه داده شود؛ یک نفر شخص منطقی و بیطرف نمیتواند دلائل بی اساس و مستعده ای را بپذیرد و یا بخواهند آنها را باو بقبولانند، یا تحمیل کنند.

عده ای از همین آقایان مخالفین عقیده دارند که، زن باید در خانه نشسته و حرکاتش تحت بازرسی مرد باشد، اجازه داده نشود بتهنایمی از خانه بیرون رود، چشم و گوش بسته و بی خبر از دنیا در محیط کوچک خانه مقید گردد، آنوقت اگر تصادفاً پارا از چهار دیوار زندان، فراتر گذاشت و با مردی آشنا شد، برایشان عنوان مخالفت میشود.

این موضوع بمصادق همان مثل معروف «کوسه وریش پهن» است. از یکطرف زن را محدود و باو اجازه نمیدهند مختصر آزادی داشته باشد، چشم و گوش بسته و بی خبر از هر جا چون عروسکی بخانه بنشیند و از طرف دیگر اگر جزئی لغزشی کرد و از روی بی اطلاعی که خود آقایان مسبب آن شده اند، عملی انجام داد او را بیاد فحش و ناسزا و هتاکی میکوبند؛ این عمل و رفتار مردان اشتباه محض است. اگر کسی انتظار داشته باشد چنین زنانی که بزندانیان با اعمال شاقه بیشتر شبیهند تا بیکفرود

آزاد ، قریب نخورند و لغزش نکنند ، خطا کرده‌اند .
 مگر غیر از این است ، زنی که محکوم به خانه نشستن شد و از کوچکترین جنبش او جلوگیری بعمل آید ، حقیر ، بی ظرفیت ، ضعیف النفس و بی اطلاع میگردد ، وسعت میدان فکری او تنگ و کوچک و محدود میشود ، تا جائیکه تصور میکند منظور خلقت او تنها برای ارضای هوی و هوس ، دفع شهوت و تسکین غرائز حیوانی مرد است .

او هیچگاه متوجه نخواهد شد ، که ممکن است در اجتماع زن با مرد همکاری و برای رسیدن به هدفهای مشترک و عالی هوش بدوش مرد فعالیت و مبارزه کند ؛ بلکه خیال میکند که فقط باید وسیله ارضای هوسهای مرد باشد . و این کار را اولین و آخرین هدف و تنها وظیفه و منظور خود در اجتماع میداند . اغلب در اولین برخوردها با مردانیکه صلاحیت اخلاقی ندارند ، بزودی تسلیم میشود ، هیچ گناهی هم برای خود قائل نیست ، زیرا با ملاحظه یاد آوریهایی فوق این کار را وظیفه اجتماعی خود میداند ، و شاید جز انجام عمل جنسی و تماس با مردان ، خوابیدن را شایسته کار دیگری نداند !!

بطور آشکار میتوان دید دخترانی که در کودکی آزادی بیشتری داشته ، و کمتر تحت تفتیش و قیود خانواده بوده‌اند و بالنتیجه آزادانه‌تر زندگی میکنند ، از هر حیث بیشتر مورد اعتمادند ؛ تا آنهاییکه در گوشه‌های خانه ، در جهل غوطه‌ور و چشم و گوش بسته بزرگ میشوند . زیرا دسته اول در کارهای شخصی خود و اعمالی که از آنان سر میزند بیشتر حق قناعت و عقایسه را دارند ، چون آزادی بیشتری دارند و مسئولیت

خوبی یا بدی کارهایشان قبل از هر کس متوجه خود آنها است ، در صورتیکه دسته دوم چون خود را کاملادر اختیار مط-لق اولی-ائشان می بینند تصور میکنند که مسئولیت رفتارشان نیز متوجه اولیاء ! شده و مربوط بخود آنان نیست!

نمیخواهم صفحات این کتاب را با مثالهای مبتذل و بیش پافتاده پر کنم ، ولی ضمناً از نوشتن بعضی مطالب آشکار برای یادآوری ناچارم.



مخالفین زن تا جائیکه من درك کرده ام بچند دسته متمایز از یکدیگر که دارای افکار و عقاید متفاوتی هستند، تقسیم میشوند در بین آنان عده ای از افراد روشن فکر و متفکر و عالم را هم می بینیم ، که اغلب در ایام کهولت و پیری یا نزدیک بآن دوران . قلم مخالفت بدست میگیرند . این عده که تعدادشان خیلی کم وانگشت شمار است ، یا از شعرا و فلاسفه معروف ، و یا از نویسندگان زبردستند، و بر اثر رنجشی که از اوضاع داخلی خانوادگی خود پیدا میکنند ! ، یا نسبت بزنی عشق ورزیده ، در عوض بی مهری و جفا ! دیده و موفق بوصول معشوق نمیشوند ، و بالاخره عدم همکاری با همسران وجدائیهایی که پیش میآید، موجب مخالفت عده ای از این افراد با زنان میشود ، در صورتیکه ممکن است اصلاً ، مسبب نا-رضایتی ها، رفتار و کردار و دلسردی خود آنان باشد . بهر حال مخالفت با زنان شروع میشود . در میان ایشان کسانی که دارای قلم توانایی هستند، افکار و قدرت قلم و مطالعات خود را بصورت فرضیه های مختلف علیه زنان بکار میاندازند ، در حالیکه ممکن است زنان-ی که بالو در تماسند

کوچکترین تقصیری نداشته باشند . متأسفانه مشاهده عمل خلاف میل خود را از یکزن بخصوص تعمیم داده و عنوان کلی میکنند؛ مثلاً نه میگویند همسر من بداخلاق ، ناسازگار ، وضعف النفس است ، یا فلان زن چنین کاری کرد و دارای چنین نقاط ضعفی است ؛ بلکه زن را بطور مطلق مورد انتقاد قرار میدهند ؛ و آنچه را از آن عده بخصوص دیده در زمان و مکانهای مختلف نسبت به تمام زنان صادق میدانند ؛ بدون اینکه بخواهند قبول و اعتراف کنند که علت اصلی رنجشها ؛ رفتار زننده خودشان بوده است . اگر هم عده ای متوجه شوند که کردار خود آنها سبب بی مهری زنان مورد نظرشان شده ، در اینصورت بر اثر تعصب و تندرویهای شدید ، بسختی میتوانند اشتباهات خود را انکار و از نظریات انحرافی عدول کنند . عقاید و آثار همین اشخاص است که جوانان تازه کار و احساساتی و زود رنج ، آنها را بعنوان دلائل منطقی و قاطع ، مانند وحی منزل و غیر قابل انکار برخ زنان میکشند ؛

طبقه دیگر از مخالفین را بعضی از سرمایه دارانی تشکیل میدهند که وضع مادی آنان رضایتبخش بوده ، تنها حرص و آرزو و علاقه مفرط بیول ، سرمایه ، سود و بالاخره بچپاول مردم گرسنه و بینوا ، بعضی خصال و عواطف انسانی را از آنان سلب کرده است . غرائز حیوانی این طبقه بر غرائز انسانی شان برتری و رجحان دارد ؛

این دسته هم باز زنان مخالفت میکنند ؛ نارضایتی این طبقه از زن بیشتر بعد از ازدواج ظاهر میشود ، البته در اینجا منظور از دواجهای نامناسبی است که باتکاء ثروت خود با کسانی که لیاقتشان را ندارند می کنند .

این عده تصور مینمایند، چون دارای پول و ثروت میباشند، باید از تمام امتیازات مادی و معنوی و اجتماعی برخوردار گردند. همین افکار آنها را تحریک میکند که هنگام ازدواج بلند پروازی نمایند و بسراغ دختران تحصیل کرده و روشن فکری بروند که بهیچوجه ازدواجشان مناسب نیست، این اشخاص خودخواه و گردن کش اغلب بسراغ دخترانی میروند که با آنها شاید سی چهل سال اختلاف سنی دارند.

متأسفانه پدران و مادران بی اطلاع هم که کلید سعادت و تمام خوشبختیها را در پول میدانند، بدختران معصوم و بی گناه خود فشار میآورند که بچنین ازدواجهای نامناسب و تنگین تن دهند، و بخیال خود برای دخترانشان دلسوزی و خدمت میکنند.

چنین پدرانی که اغلب عاری از عواطف میباشند، بخاطر لقمه نانی که میدهند خود را مختار مطلق دختران میدانند، میخواهند دختران را سعادت مند نمایند. (بدبختانه در کشور ما و کشورهای عقب مانده شبیه آن در اینگونه ازدواجهای تنگین زیاد صورت میگیرد).

بدین طریق دختران معصوم و بیگناه را مانند کالا و اجناس تجارتنه معامله و داد و ستد میکنند. دختران جوان و بیخوائی که باینگونه مصیبت و بلا مبتلا میشوند، اغلب طاقت تحمل نیاورده، پیش از آنکه بخانه همسر احتمالی یا خریدار روند جان خود را از دست نامالایمات و رنج رانی که بعداً برای آنان پیش آمد خواهد کرد خلاص میکنند. آن وقت پدران و مادران افیم و ابلهشان برای آنان پیراهن جاک میزنند، لوحه سرایی و جامه درانی میکنند، بدون اینکه بخواهند قبول کنند که

مقصر حقیقی و مرتکبین واقعی اینگونه جنایات خود آنها هستند ، شاید
صدی پنج انتحار کنندگان را این بی نوابان و جوانان ناکام و تیره
بخت تشکیل میدهند .

دو شیرگانی که باید روزگار خوشی ولذت خود را شروع کنند
بجرم زیبا بودن و بهرم جهالت و طمع اولیاء خود ؛ بدین طریق دستخوش
ناکامی و سیه روزی میگرددند و قربانی سرمایه داری شده ، بچنگان دیوهای
آدمی نما ، بخاطر اینکه تمول و ثروت دارند گرفتار میگرددند .

دخترانی که برای حفظ آبروی ؛ اولیای بی انصاف و جاهل و
جانی خود مجبور برفتن خانه همسر نا مناسب و تحمیلی میشوند
پس از مدتی که مواجه بارفتار و حرکات جنون آمیز و سبعانه همسران
گردن کلفت خود شدند ، تاب دیدن و تحمل رفتار و حیثیانه آنها را نیاورده
در صدد رهایی میافشند ، اگر اولیائشان در این حال باز هم بجنایت
خود ادامه داده و اجازه جدائی و بازگشت را بآنان ندهند اولین و
آخرین راه را انتخاب کرده بدسته اول می پیوندند ؛ دخترانی که
ازاده چنین کلریرا ندارند ، ضمناً هیچ حقوقا در بمقاعد گردن پدران
خود نمیشوند نارضایتی از همسران دیو صفت خود را از طریق دیگر
جبران میکنند ، جوانی مطابق خود انتخاب و بریش شوهر بولداز و
ابله خود میخندند ،

آیا با چنین وضعی بی انصافی نیست که اینگونه دختران تیره
بخت مورد هتاکی و نامز گوئی قرار دهند .

بلای یکعده از ناراضیها هم همین پول پرستان لاشعور هستند !

این دسته نه تنها خود رنج میبرند و بگفته خودشان از بیعاطفگی! زن درد مندند، دیگران هم بحركات دور از انسانیت آنان میخندند و به ایشان بانظر تحقیر مینگرند و آنانرا افراد نالایق و ناشایسته ای میشناسند. این نسبتها هم بنوبه خود بزرگترین مشقات زندگی و عذاب روحی آنان میگردد. چون اغلب این اشخاص افرادی شعور و منفوری هستند، مخالفشان چندان تأثیری ندارد. اما تأسف اینجاست که عده ای از جوانان روشنفکر و مطلع با آنها هم آهنگ میشوند، وبدون اینکه پی به مخالفت آنان ببرند، بدختران بیچاره میفزایند، و تا آنجا که قدرت دارند، قلمشان علیه زنان بکار میرود.

در اینجا صحبت از عدم تناسب سن بمیان آمد، نباید اشتباه شود که عدم تناسب سن همیشه سبب جدائی نمیشود، زیرا دخترانی هستند که بامیل و رضای خود بامردان مسنی ازدواج میکنند و در کمال صفا و آسایش با همسران خود زندگانی مینمایند بدون اینکه کوچکترین نا رضایتی از خود نشان دهند.

البته در اینحال پول و سرمایه سبب علاقمندی دختران منورالفکر و باشخصیت نمیشود، ایشان از طرف اولیاء خود بمردان فروخته نمیشوند، بلکه فقط آزادی و رضایت شخصی و علاقه شدید متقابل سبب میگردد که بامردان ازدواج کنند.

دسته دیگر مخالفین ملاهای دروغی و روحانی نما هستند که آزادی زنان را بامناف و امیال و هوسهای خود متباین میدانند اینها که با آزادی زنان مخالفت میکنند، نه برای اینست که منطقی دارند، بلکه از نظر

تهدید شدن منافعشان میباشد ! . چون اعتدال بنفیس ندارند . نسبت
 بهر کس و هر چیز بدبینند، حتی به مسران ! و فرزندان خود . بر اثر همین
 بدبینیها است که مایل نیستند ؛ زوجات یا مخدراتشان دم از آزادی
 زنند و صورت آنها را نا محرم ! ببیند و ! چون اغلب اینها
 دارای چندین زوجه میباشد ، بنسبت تعدد زوجات ناراضی زیادهتری
 دارند ، برای این آقایان عوام فریب مخدره اختیار کردن مثل آب خوردن
 آسان است ! شاید با يك پیغام کار دختر بدبختی را صورت دهند !!
 در نزد ایشان ، آزادی و ترقی زن معنی و مفهومی ندارد ، زیرا
 میدانند اگر زنان آزاد و مترقی باشند و تحت فشار و شکنجه و آزار
 قرار نگیرند ؛ حاضر نخواهند شد که باز دواجهای نامناسب و بی موضوع
 تن دهند .

در اینصورت دختران همسران را بمیل و داسخواه خود
 اختیار و انتخاب میکنند ، نه اینکه بازور و فشار و تهدید بنزد کسانی
 ارسال شوند که آنها را حتی برای یکبار هم ندیده و اصلا نمیشناسند .
 دیگر آنها را مانند حمای و گوشت قربانی نذر این و آن نمیکند
 و بعنوان تحفه و سوغات پیش کش نشده و بمراکز عوام فریبی
 گسیل نگردند ! زبان اگر آزاد باشند باین آقایان میگویند که شما
 بدون اینکه بعلل و موانع منطقی متوجه باشید و بخاطر و زیان عمل خلاف آن
 پی ببرید ! چرا مسبب سیه روزی و بدبختی عدای میشوید ؟ شما
 که حاضر پیروی از اصول منطقی نیستید ، در اینصورت اگر شما تعدد
 زوجات را دوست دارید ما هم تعدد شوهر را دوست خواهیم داشت

اگر اینکار خوبست ، باید برای ما هم خوب باشد ، و اگر بد است و صلاح نیست چرا شما مرتکب میشوید و بدون در نظر گرفتن . اصل منطقی اینکار مشغول هوسبازی میگردد آری . علل مخالفت این دسته هم همین است .

گاهی هم برای اینکه این شیادان عوام فریب و متظاهر نفرت‌علنی خود را بدیگران بنمایند ، هنگام برخورد با زنان روشن فکری که حاضر نیستند با داشتن حیات و زندگی خود را در کفهای سیاه و قاقچور و روبنده مضحك پنهان کنند ، قیافه خود را در هم میکشند و چشمان خود را دروغی می‌بندند ! (البته این عده نفهم و جاهل را که بزرگترین دشمنان دین هستند نباید با روحانیون واقعی و پرهیزکار و اصلاح طلب اشتباه کرد ، روحانیون حقیقی از عوام فریبی و تظاهرات خرافاتی این عده ناراضی و از معاشرتشان گریزانند . همین عده سبب شده و میشوند که بین مردم و روحانیون واقعی که مورد قبول و احترام عموم هستند فاصله ایجاد کنند و مردم را از ایشان گریزان نمایند)

بدبختانه همین اشخاص از جهل و بی اطلاعی توده مردم استفاده کرده و با تظاهرات و عوام‌فریبیهای خلاف دیانت ، موفق شده‌اند عدای افراد بی سواد و عوام را با خود همصدا و همراه کنند ، و برای اجرای مقاصد نامشروع و منافع آنی خود آنها را آلت دست قرار داده ، و تحریکشان کنند که بانواع و اقسام مختلف بیانون محترم و دختران ترقیخواه و روشنفکر توهین نموده و برایشان ایجاد ناراحتی کنند .

از این دسته که بگذریم بجوانان تقریباً روشنفکر و متجدد و یا متظاهر
 بتجدد میرسیم . بیشتر رنجش و آزرده گیهای که در بین این دسته پیدا
 میشود ، ناشی از تیرگی روابط صمیمانه و عاشقانه آنان با زنان است .
 سرانجام همین تیرگیها است که منجر بقطع دوستی و جدائی و
 بالاخره مخالفت میشود ، ولی معلوم نیست که مقصر کدامیک از آنهاست ،
 زن است یا مرد . اما چون در اجتماعات ما میدان فعالیت برای مردان
 وسعت بیشتری دارد ! حمله از جانب مردان شروع میشود و زنان در
 صورت نداشتن تقصیر ، از اظهار مخالفت و دادن جوابهای منطقه-ی
 محرومند ! البته مرجع صلاحیت داری هم نیست که قادر باشد مقصر واقعی
 را معرفی کند !

اینست که جوانان ! مخالف بدون اینکه ترسی از جواب طرف مقابل
 داشته باشند ، یا مانعی بینند ، با کمال گستاخی آنچه را که دسترس-ی
 دارند و آنچه را که افسانه رار میشوند با تمام قدرت و حرارت علیه زنان
 بکار میبرند .

جوانانی که با هزاران وعده و وعید ، التماس و تضرع و گریه و زاری
 بادختران آشنا میشوند ، برای آشنائی روزها و ماهها بلکه سالها آنانرا
 تعقیب میکنند ، بیاد معشوق خوابهای شیرین می بینند ، هدیه ها براه او
 چشم می دوزند ، و بخاطر او آتش عشق در دلهايشان شعله ور میگردد تا
 بالاخره موفق بآشنائی میشوند ، پس از مدتی تمام اینها فراموش میگردند !
 تعجب اینجا است که چرا کسی که تا دیروز یا چند لحظه پیش در
 نزد او فرشته بوده بکباره عفریت و شیطان میشود !! ناگهان رشته های

عشق و دوستی را پاره میکنند و ناله‌های شکایت آن‌ان بلند میشود ! تمام خاطره‌های شیرین ، لذت‌ها ، ملاقات‌های خوش ، تبسم‌های نشاط‌آور ، درد دلهای شب‌های خلوت و بالاخره امیدهایی که برای آینده بهم داده‌اند فراموش میشوند ! و کسی که تا چند لحظه پیش مقدس‌ترین و محبوب‌ترین موجودات بوده یکمرتبه فراموش میگردد . پسران از دل هرجائی و هول پرستی دختران گله‌مند و دل‌خونند و دختران از هوسبازی و بی‌ارادگی پسران .

مردان برای فرونشاندن آتش غضب و عصبانیت خود ! کوس‌نهمت و افترا را علیه زنان به‌دامیاورند ، چرا ؟ ! .

برای اینکه مثلاً : رفیق ، معشوق و یانامزداو ، هنگامیکه همراهش بوده بدیگری نگریسته است ! چند دقیقه دیر بمیعادگاه رفته ! .

موی سرش را بداخ-واه او مرتب نک-رده : پیراهن یادامنش را مطابق سلیقه او ندوخته ! و یا درخواستش را برای مسافرت‌های طولانی نپذیرفته است ، بالاخره امثال همین کدورت‌های کوچک و بزرگ و قابل گذشت سبب رنجش خاطر مردان میشود . در صورتیکه بارها اتفاق می‌افتد ، پسر جوانی بیکى دل‌میدهد و او را باندازه پرستش دوست‌میدارد در باره محبوبش هزاران تمجید و ستایش‌های اغراق‌آمیز و باور نکردنی بیان میکند ، در حالیکه در همان زمان بدیگری و دیگری دل‌میدهد و از او مخفی میکند و بقول معروف صاحب « یکدل و هزار دلبر است » .

بهر صورت اینها نمونه‌های اختلافاتی است که بین زن و مرد ، یا دختر و پسر پیدامیشود ، چه میتوان کرد ؟ ! .

اگر محیط اجتماعی ما طوری است که روابط دوستانه و عاشقانه زن و مرد بزودی تیره میشود و بجدائی منجر میگردد ، تقصیر زن نیست ؛ بلکه نوع تربیت خانوادگی ما ، طرز فکر ملت ایران ، موفقیت فامیلی و خصوصیات اخلاقی ما طوری است که افراد نسبت بهم بدگمانند و يك حس عدم اعتماد و بدبینی شدیدی در مردم وجود دارد که در تمام شئون اجتماعی مانفوذ کرده است . دختر چه تقصیری دارد ، او باید برای حفظ شرافت و حیثیت خود ، در مقابل هر جوانی که مورد اعتمادش نیست تسلیم محض نشود ، این دختران نه تنها سزاوار مخالفت نیستند ، بلکه شایسته تمجید و تحسین میباشند . مردان بجای مخالفت های غیروارد و حق - کشانه که ناشی از اغراض شخصی آنها است ؛ خوبست درصدد اصلاح اخلاق خود بر آیند ، خویشتر را مورد اعتماد قرار دهند ، در اعمال خود تجدید نظر و باقوال خویش پا بندی داشته باشند ، تا با چنین رنجشهایی مواجه نشوند .

اشتباه نشود ، باز هم تکرار میکنم ، من نمیخواهم از یکعده دختران و زنانی دفاع کنم که دارای دل‌هایی هر جایی و مزاجی متلون هستند ، هر روز بایکی عشق‌بازی میکنند و هر ساعت درصدد نفوذ در قلوب جوانان دیگری هستند ؛ در نظر من آنان زیاد مقصر و گناهکارند و حتی گناه غیر قابل عفو دارند ، زیرا حرکات همین دختران و زنان بوالهوس و هر جایی است ، که عده ای از مردان بدبین و کهنه پرست را تحریک بمخالفت با زنان میکنند . بعلاوه اینان نه تنها با حرکات نامناسب و مخالف اخلاق خود اسناد و مدارکی بدست مغرضین میدهند ، بلکه در نزد جوانان و مردان

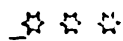
با شخصیت منفورترین و بی ارزش ترین زنان معرفی میشوند .

اگر ارزش زن در اجتماعات کم میشود و حقوقش پایمال میگردد، همین عده میکنند . من مخالفی بامردانی که با این گروه مخالفت میکنند ندارم ، بلکه زنان اصلاح طلب و ترقیخواه هم با این دسته جداً مخالفند و آنرا در زمره دشمنان ترقی خود می‌شمارند . ولی معتقدم که اشخاص هنگام حمله باین عده ، نباید زنان را بطور عموم مورد هتاک و ناسزا قرار دهند زیرا همانطور که قبلاً هم یادآوری شد ، برخلاف شرافت و اصول اخلاقی است که بیکمده زنان بیگناه حمله شود و هم‌را در یک طراز قرار دهند ، چنین استدلالی قابل قبول نبوده و قیاس بی ارزشی است . درست مثل اینست که در بین هیئت حاکمه و زمامداران ما تصادفاً بیک نفر پیدا شود که خود را خدمتگذار ملت بداند و مصالح و پاکدامن باشد ، و ما تصور کنیم که تمام افراد هیئت حاکمه پاکدامن بوده ، دزد و خائن نیستند ! یا اگر بیک نفر ایرانی صاحب سمت رسمی در فرانسه قاچاق فروشی کرد ، عقاید عمومی ملت فرانسه بر این باشد که تمام ایرانیان قاچاق فروشی میکنند ! یا اگر بیک نفر ایرانی که زن و بچه خود را گرسنه و لخت و عریان میگذارد ، ماهی بکبار بحمام نمیرود ، کثافت از سر و روی او میبارد ، شپش از سر و گردن او بالا میرود و بالاخره توده های انبوه چرک و کثافت در پشت گردن و انگشتان او تلللو!! میکند !

آنوقت باین خصوصیات ، پول زنان زن و بچه و حمام و را بمکه ببرد و تمام اعراب و کسانیکه برای زیارت حج بمکه رفته اند بادیدن ابن ایرانی شریف ! هر وقت که نام ایرانی بگوشش خورد فوری همان

قیافه کثیف، شپش‌های سر و گردن، و همان انبوه چـرك و کثافت را بنظر آورند و خیال کنند که تمام ایرانیان آنطور هستند! در صورتیکه اینطور نیست و این قضاوت غلطی خواهد بود.

و انگهی وقتی که در بین مردان هم امثال زنان یاد شده فراوان است و هزاران بار بدتر، فاسدتر و کثیف‌تر از آنان می‌باشند و پابندی به هیچ اصولی ندارند، نباید تنها بزنانیکه دارای این گونه صفات هستند حمله کرد و مردان را فراموش نمود، مناسفانه نویسندگان مخالف، این اصل منطقی را مراعات نکرده همه را بیک نظر میگیرند و از جنبه بیطرفی خارج میشوند.



عده‌ای پس از ازدواج بر اثر بعضی صحبت‌های خانوادگی، روح بد بینی نسبت به مسران خود پیدا میکنند که رفته رفته از محیط خانوادگی خارج شده، به صورت مخالفتهای علنی توسعه مییابد.

در این دسته به خصوص، علت مخالفت اینست که زنان میخواهند بیشتر آزاد باشند و مردان نمیخواهند با این گونه درخواستها موافقت نمایند و ضمناً هم نمیتوانند پیشنهادشان را بازور رد کنند، اما روشی را که انتخاب میکنند، صدها بار از زور گوئی و تحمیل عقیده بدتر است. اگر به مسران خود علناً بگویند، بخود میگوئید، صلاح نیست، از متـوسل شدن بآن روش نوهین آمیز بپرهیز است.

مثلاً زنی که میداند همسرش غالباً برقص و شب نشینی میرود، در خواست میکند، فقط برای يك شب هم شده همراه او باشد همسر

بدینش میترسد از اینکه مبادا خانمش بادیگری برقصد ! یا آشنا گردد،
یا حضور او در آن جلسات مانع از خوشگذرانی او شود و نتواند هر
لحظه دختری را در آغوش گیرد .

جان کلام اینجاست که خودش دوست دارد از تمام اینگونه
امتیازات برخوردار باشد ولی حاضر نیست همسرش از یکی از کوچکترین
امتیازات او استفاده کند آنوقت این گونه متجددین دو آنشه که نمیتوانند
چون عده دیگری رای انصراف همسرانشان بکنند و فحش متو-ل
شوند، راههای دیگری اختیار میکنند و در صدد تحقیر آنها میافتند.
اگر روزی یکی از آنان خراست بخانه یکی از خویشان رود
همسرش آنقدر امثله و داستانهای مختلف و جورا جور تحویل او میدهد که
زن بیچاره از تکلم نام خویشان و دیدار آنان منصرف و پشیمان میشود .
خلاصه هر نوشته ای در این خصوصیات هست ، از روزنامه گرفته تا
کتاب و تصنیف و شعر تهیه میکند و برای مطالعه و سرگرمی اوقات
بیکازی خانم بخانه میبرد !! .

اتفاقاً خود من دوستی داشتم که جرء این دسته از مخالفین
بود و البته زیاد صمیمی نبودیم ، هنگامیکه با او بودم ، میدیدم روزنامه
و مجلاتی میخرید که با طرز فکر او تطبیق نمیکرد ، هر دفعه که در
این خصوص سئوالی از او میکردم ، بالبخند و شوخی جواب پا درهوائی
میداد و از این جهت برای من معنائی ایجاد شده بود، تا اینکه روزی برای دیدار
عید نوروز بخانه اش رفتم . پس از مختصری صحبت و بحث خانمش زبان بگله

گشود ، و بعضی از نوشته‌ها و نویسندگان را بیاد انتقاد گرفت . من که هنوز متوجه تصمیم دوستم نشده بودم از روی تعجب از خانم سؤال کردم مگر شما نوشته‌هایی را که نام بردید مطالعه کرده‌اید؟! درحالی‌که رفیقم تبسمی از خود نشان میداد ، خانمش باحالت اعتراض گفت : مگر او را نشناخته‌ای! این آقا هیچ کاری ندارد، جز اینکه از صبح تا شب اینطرف و آنطرف بگردد و هر کس هر نوع فحش و ناسزا و چرندی راجع به زن نوشته است بخرد و برای مطالعه من بیاورد آنوقت خودش

بالاخره ادامه این روش ناصحیح و خودپسندانه منجر بجذائی آنان شد و موجب ندامت و پشیمانی شدید او گردید .

حالا اگر چنین مردانی با زنان مخالفت کنند آیا حق دارند؟! و میتوانند اشخاص منصفی در قضاوت باشند؟! .

.....

از تمام مخالفین نامبرده که بگذریم بعده دیگری میرسیم که متأسفانه علل حملاتشان چون سایرین غیر منطقی و باضافه سست و کود کانه است . این آقایان که اغلب جوان هستند ، حاضرند « برای دستمالی قیصریه را آتش زنند » .

آری ، اینها برای کسب شهرت و معروفیت بزنان حمله میکنند ! فقط برای آوازه شهرت !! و منظورهای کوچک مادی ! من خجالت میکشم که علل اصلی مخالفت این دسته را تشریح کنم ، و همان بهتر که چیزی نوشته نشود! اما حقیقتاً شرم آور است که عده‌ای فقط برای منظورهای کوچکی ، که از راههای دیگر هم باسانی تأمین میشوند، نسبت به کسانی

مخالفت و دشمنی نشان دهند که باید مورد حمایت و طرفداری ایشان واقع گردند.

کسانی هستند که میخواهند از انتقاد و مخالفت‌های مصنوعی کسب وجهه و شهرت کنند؛ و برای این مقصود هر چه بفکرشان رسید، با کمال وقاحت و بدون رعایت نزاکت مینویسند اینها میخواهند بین زنان معروف شوند و در هر محفلی نامشان ورد زبان آنان باشد؛ میخواهند از اینراه با زنان تماس بگیرند و باینطریق آتش تمایلات حیوانی خود را فرو نشانند، دوست دارند هنگامی که راه میروند مورد توجه زنان باشند و دختران آنها را بیکدیگر نشان دهند؛ اینست منطق عده‌ای از جوانان روشنفکر که با حرارت زیاد و باتمام قوا برای ارضای شهوت هوی و هوس خود بطبقه‌زن حمله میکنند و آنانرا مورد هتاکی و تهمت قرار میدهند و حتی از مادر و خواهران خویش شرمندگی ندارند؛ این عده علاوه بر تمایل بکسب شهرت، از هیچ راهی نمیتوانند آرزوهایی که دلهای هوس‌باز و هرجائی آنان میطلبند برآورده کنند، بخیال خود، برای نیل باین مقصود ناجوانمردانه‌ترین راه‌ها را اختیار کرده‌اند. متأسفانه رفتار زنان در قبال اینها آنطوریکه باید باشد نیست و بعضی دختران تندرو که همیشه خار راه ترقی زنان اصلاح طلب ایران بوده‌اند، نسبت بآنان نظر موافق دارند؛ رفتار همین دختران و زنان، چنان روحیه‌ای در آنان ایجاد کرده است که علاوه بر اینکه در حملات ناروا، خود را مقصر نمیدانند، بلکه دختران نامبرده غیر مستقیم و شاید بدون اینکه متوجه باشند، آنانرا تشویق هم میکنند!

در اینجا من باب مثال یکقسمت کوچکی را یادآوری میکنم تا خانمها متوجه باشند که راست میگویم.

یکروز عصر پنجشنبه در یک مجلس جشن خصوصی دعوت داشتم و بواسطه کارهایی که پیش آمد، موفق بر رفتن جشن نشدم، فردای آنروز یکی از خانم های میزبان را که کارت دعوت برایم فرستاده بود ملاقات کردم، پس از اطلاع از علل غیبتم، گفت: روز شنبه هم جشن ما برقرار است و با کارت قبلی میتوانید بیایید. از چگونگی جشن سؤالاتی کردم، او برای اینکه مرا بیشتر علاقمند بر رفتن کند، در ضمن گفت عده زیادی منجمله و ... !! آمده بودند.

البته نام دو نفر را برد که تصور نمی کردم جرأت آمدن به چنان مجالسی را داشته باشند، من نازاحت شدم گفتم «خانم ببخشید»، این - دو نفری را که شما نام بردید، چه امتیازی بر سایرین داشتند که نام آنانرا برخ من کشیدی. خواست گفته خود را ترمیم کند! گفت منظوری از بردن نام آنان نداشتم! میخواستم مطلع شوید که اشخاص «بذوقی!» هم آنجا بودند! این حرف بیشتر رنجم داد، گفتم معنی ذوق را هم از خانم فهمیدم! آخر این چه نوع قضاوتی است که شما خانمها میکنید! بشما فحش میدهند، تهمت میزنند، ناسزا میگویند، بیست ترین موجودات تشبیهن می کنند، هزاران لکه ننگ و بدنامی بر دامن شما میچسبانند، در عوض بجای عکس العمل و بجای پاسخهای دندان شکن، نام آنها را ذوق میگذارید و آنانرا در جلسات خود دعوت میکنید! آیا قضاوت و عکس العمل شما در مقابل دشمنان خود اینطور باید باشد!!!

اکنون با آخرین دسته مخالفین میرسیم، این عده با زنانی همیشه در تماسند که نه تنها در نظر آنان عشق و عاطفه مفهومی ندارد، بلکه نمیتوانند ساده ترین علاقه و محبت را بکسی داشته باشند.

زنی که هر ساعت بایک نفر رذل، چاقو کش و رجاله سر و کار دارد و هر لحظه خود را در اختیار هر فرد پستی میگذارد، عشق که بکسی ندارد بجای خود محفوظ، دوستی و صمیمیت مختصری هم ندارد، مردانی که با اینگونه زنان معاشر و در تماسند، بیخود از آنان انتظار عشق و عاطفه دارند. آنان نسبت بیولومیزان ردالت اشخاص عشق میورزند نه بخود آنها.

بالاخره اینگونه صفات و خصوصیات حیوانی و اعمال و حرکات وحشیانه کم کم در معاشرین آنها هم اثر میکند، رفتار و هرزگی آنان جوانانی را که دست تصادف باغوش چنان زنانی افکنده بیزار و بهر چیز بدبین میکند، و بایک دنیا یأس و نفرت و غضب آنان را راه میسازند. متأسفانه جوانانی که نباید با چنان زنان هر جانی تماس بگیرند، برخلاف تمایلات قلبی خود، در آغوش نکبت باری که مردان جانی و درنده بوجود آورده اند، قرار میگیرند. پس از مدتی که منظوره های آنان برآورده نشد دوری میجویند و بقول خودشان «از جنس لطیف بیزار میشوند!» غافل از اینکه خود آنان نیز چنان موجودات پستی عده که براستی مایه ننگ عالم بشریتند.

بدین ترتیب آنان هم در صف مخالفین زنان قرار میگیرند، تمام خاطرات شیرینی که نصیبشان شده! و تمام رفتاریکه از زنان مزبور

دیدم همه را ملأی قرار داد و در باره حقوق و خصوصیات زن قضاوت میکنند و در اینجا منظور صلاحیت آنها است .

آیا کسانی که هر شب را در آغوش یکی از هرزه‌ترین افراد صبح میکنند، صلاحیت آنرا دارند که در باره زن نظریه دهند ؟!

آنان زنان را از لبخندهای زهر آگین و مسموم زنان هرجائی، از نگاههای شهوت انگیز و وحشانه ، از رذالت و حرکات پست آنان می‌شناسند که هر ساعت بدلتخواه او باشی تغییر می‌یابند و برای تحریک تمایلات و غریزه حیوانیشان ، حرکات و مسخره‌بازیهای خود را گوناگون میکنند . معاشرین زناییکه ارزش مردان را از روی ثروت و پول آنان می‌شناسند و بخاطر آنها ، خود را تسلیم افراد فاسد و زذل میکنند ، حق ندارند و نمیتوانند اظهار نظر موافقت یا مخالفتی نسبت بطبقه زن بنمایند .

زیرا شخصیت زنان در مقابل آن ای خبران عبارت از همان حرکات مفتضح ، سخنان شرم آور ، روش پست و پول پرستی آنان میباشد ، که بر اثر تماس با اشخاص مختلف و توجه بعالم حیوانی ، خصوصیات و صفات انسانی را فراموش کرده و شرائط زندگانی بشری از آنان سلب گردیده است .

باز هم در اینجا برای بار دیگر یاد آور میشوم ! کسانی که باین اشخاص و اینگونه از مظاهر بشریت !! و ربت‌النوعهای ناموس و شرافت و اخلاق !! معاشرند ، حق و صلاحیت ندارند در خصوص خوبی یا بدی زن قلم بدست بگیرند یا دهن باز کنند . چون اخیراً کسانی را دیدم که بر علیه زنان

چیزهائی مینوشتند ! و در ردیف همین اشخاص بودند ، من مخصوصاً این قسمت را تکرار کردم ، تا کسانی که برای رسیدن بمنظورهای کوچک و ابلهانه خود ، بچنین اقدامی متشبث شده‌اند ، شرمند و خجل شوند و بدانند که دیگران از نوشته‌هایشان بزندگانی نکبت بار و سراسر فساد و ناپاکی آنان پی میبرند و در نظر افرادی که با اصول و مبانی اخلاقی پابند میباشند چنین مردانی بمراتب پست‌تر و فاسدتر از آن زنان هرجائی هستند .

شاید در اینجا نسبت بفحشاء و زنان هرزه زیاد حمله شد ، در صورتی که من آنان را زیاد مقصر نمیدانم اگرچه صفات نامبرده را در آنان تأیید میکنم . آنها افراد بدبخت و قابل ترحمی هستند که بر اثر جهالت و فقر بچنین کار کشیف و تنگینی متوسل شده‌اند ! آری گزسنگی و آوارگی مسبب بدبختی غالب زنان هرجائی ایران است مقصر در وحله اول مردان شریری هستند که آنها را وادار باین کار میکنند و در نظر من این مردان پست‌تر از خود آنان هستند و پست‌تر و فاسدتر از هر دوی آنان ، هیئت حاکمه نالایق و ناپاک ایران است که چنین شرائطی را در این کشور ایجاد کرده‌اند ، گناهکار و مسبب حقیقی اشخاصی هستند که بزور قدرتهائی سرنوشت این بیچارگان را در دست گرفته و جزئی توجهی ببدبختی و اوضاع فلاکت بار آنان ندارند .

ازوم استقلال مادی

بزرگترین و اصلی‌ترین علت محرومیت زنان، عدم استقلال مادی و اقتصادی آنان است، از قسمتهای مهمی که باید مورد توجه زنان، قرار گیرد. موضوع استقلال مادی است، اغلب رنجشهای مردان از زنان و بیشتر بدبختیهای زنان و تحمیل ناملایمات آنان از عدم استقلال مادی ایشان سرچشمه میگیرد.

در شرائط فعلی اکثر مردان تصور میکنند که زنان نباید در امور مادی و کارهای مولد ثروت دخالت کنند و شاید عده‌ای هم برای خود توهین میدانند که زن یا دخترانشان دارای کار و هنری باشند. مردان از اینجهت نمیخواهند همسرانشان استقلال مادی داشته باشند که کاملاً تحت نفوذ و اختیار آنان بوده و حق کوچکترین اظهار عقیده و فکری را نداشته باشند. مخالفت مردان برای اینست که زنان بر اثر فقر و احتیاج مادی همیشه خود را زبون دیده و جرئت نکنند اعتراض و انتقادی نمایند، مردان نمیخواهند زنان کارکنند نه برای اینکه از پول و زندگانی بهتری گریزانند، بلکه برای انقیاد زن و قدرت‌نمایی باواست! خودخواهی مرد در این قسمت تا آنجا بالا کشیده که فقر و محرومیت را میپذیرد، فقط برای اینکه بتواند نسبت بسزن خود مسلط و فرمانروا باشد و باین کار دل خوش گردد.

بعضی از مردان میگویند چطور ممکن است که زن کار کند و در میان مردان دیگر رود!! در صورتیکه هم-ان کسانی که باین گونه عقاید تعصب دارند در سخت ترین شرائط زندگی میباشند و همکاری مادی همسرانشان نه تنها کمک بزرگی بیبودی وضع بد و فقیر خانواده آنان میکند، بلکه ممکن است در اوضاع زندگیشان تحول مادی ایجاد کند. مثلاً: اگر مرد خانواده‌ای در مقابل کارش در ماه دو هزار ریال مزد دریافت میدارد در صورتیکه همسر او هم کار کند و همین مقدار را دریافت دارد، درست میزان تولید مادی و درآمد آن خانواده دو برابر میشود، در نتیجه میتوانند بمیزان دو برابر زندگانی مادی اولیه، زندگی خود را بهتر کنند. این اشخاص در پست ترین وضعی خود و همسر و فرزندانیشان را نگه میدارند زیرا تعصب بآنان اجازه نمیدهد که تا اندازه‌ای منطقی فکر کنند و محاسبه زندگی خود را داشته باشند یکی از علل عمده عدم فعالیت مادی زنان در کشورهای شبیه بایران آداب و رسوم است که با دنیای امروز انجام آنها وفق نمیدهد. اما متأسفانه رسوم کهنه کماکان متداول میباشد مثلاً: در بین خانواده‌های ایران مرسوم است که بمرد « نان آور خانه! » هم میگویند یعنی، اینطور وانمود شده که تهیه خوراک و لوازم دیگر زندگی با مرد است و زن حق دخالت در این امور را ندارد!.

البته این وضعیت از نظر مردان غیبی ندارد، ولی باید دید که ادامه آن چه تأثیری در زندگانی زنان اجتماع دارد.

ممکن است عده‌ای از خوانندگان اعتراض کنند که چطور تاکنون

اجتماع با این وضع برقرار بوده و خطرات بزرگی که بآنها اشاره میکنم متوجه آن نشده است .

قبل از اینکه به موضوع مورد بحث اشاره بیشتری کنم ، لازم است که باین اعتراض تصویری پاسخ گویم . باید دانست دنیای مرفقی آینده اجازه نخواهد داد که ملت ایران پنبه در گوش کنند و نقاب بر چشم زنند و حاضر بشنیدن اخبار محیط خارج و دیدن ترقیات شکرف آن نشوند ، بدیهی است اگر نگذارند که ملت ایران بادیای خارج در تماس باشد ، دنیای خارج و ملل دیگر میخواهند که از اوضاع داخلی محیطهای عقب افتاده مطلع باشند . بنابراین با پیشرفت سریعی که در دنیا مشاهده میشود و با اینکه روز بروز ارزش کارهای مولد زنان بیشتر میگردد ، میسر نیست که زنان ایران در نقاب بمانند و دست بسیاه و سفید نزنند ، که مردان خوشحال باشند و از اینکه آنانرا اسیر و مقید با اجرای اوامر خود کرده اند سرور گردند . امروز وضع مملکت ما ، وضع کشورهای مستعمره را دارد ، چون میخواهند چنین وضعی همیشه باقی بماند ناچار باید مردم را در ، فقر و تنگدستی ، فساد و جهل و بی خبری باقی گذارند ، فقر و تنگدستی و فساد هنگامی ایجاد میشود که کارهای مولد ثروت کم و افراد بیکار باشند ، وقتی مردم بیکار بودند خود بخود منظورهای شومی که دارند عملی میگردد ، و محیط فاسد و نکبت باری درست میشود که با اشاعه خرافات و اوهام بوسیله عده ای اشخاص کثیف و مزدور ، فساد آن کامل میگردد .

ضمناً چون باید افراد نالایقی تربیت شوند و بسرزمینی که آنرا

بصورت بیابان لم یزرعی در آورده اند، تحویل کردند، مادران باید بی اطلاع، جاهل، ضعیف النفس، بی شخصیت، جبون، بی خبر و بالاخره خرافاتی و بی شہانت باشند. چون مسلم است که مادران فهمیده و دانشمند و لایق فرزندان با خصوصیتی که منظور آنها است تربیت نمیکند. بنابر این، هر قدر که زنان ایران در شرایط پست زندگی بیشتر غوطه ور باشند منافع آنان بهتر تأمین میگردد.

بدیهی است هنگامی که زنان مشغول کار شوند، صاحب استقلال نفس و شخصیت اجتماعی میگرددند، فشار فقر و تنگدستی از خانواده ها کم میشود و بالنتیجه مردم میتوانند غیر از امور مادی، بمعنویات هم توجه کنند و این امر خلاف تمایلات هیئت حاکمه کثیف و نوکر مآب و نالایق ایران و کشورهای عقب افتاده میباشد، بهمین لحاظ می بینیم که بیچارگی و تنگدستی خانواده ها عمومیت دارد، بجز چند نفر انگشت شمار که خون مردم را میکیده و مکنتی برای خود جمع کرده اند، تمام خانواده های ایرانی از داشتن ساده ترین وسائل زندگی محرومند، البته این زندگی نیست که اکثر خانواده های ایرانی دارند بلکه مرک تذریجی است.

در کجای دنیا بجز ملل استعمار شده سابقه دارد یا میتوان دید که یک نفر کار کند و چند نفر را اداره نماید، فقط بخاطر پابندی بعضی افکار مبتذل و آداب و رسوم ارتجاعی!

آری! تادم مرک گرسنگی و پریشانی را تحمل میکنند برای اینکه نگویند مثلاً دختر فلانی کار میکند!!

اینها است نمونه افکاری که مردان باید فراموش کنند و افکار

خود را بادیای جدید منطبق نمایند .



زنان تا استقلال مادی نداشته باشند نمیتوانند شخصیت خود را
آنطور که هست نشان دهند و همیشه باید از فرامین مردان اطاعت کنند
اگرچه خلاف منطق باشند .

زنی که استقلال مادی ندارد نمیتواند همسر واقعی خود را انتخاب
کند زیرا فقر مادی و بیم از استیصال آتیه وادارش میکند که خیلی از
صفات بدمرد را نادیده بگیرد و بر خلاف میل باطنی خود با او زندگی
کند . دختری که کار یا هنری ندارد ، هنگام پیری پدر به تحريك عصب و
غذاب روحی مبتلا میشود ، میترسد از اینکه مبادا پدر او بمیرد و همسر
مناصبی نصیبش نشود ، اندیشه مرك پدر و تهی دستی و فقر بعدی او را
رنج میدهد ، همین علت است که در چنین موقعیتهائی پدران نیز متقابلاً
دارای چنین افکاری میشوند و دختران خود را بهر قیمتی که هست از خود
دور میکنند .

دختران اگر هم مایل نباشند همسران تحمیلی را قبول کنند بدو
علت فوق نمیتوانند اظهار مخالفت نمایند .

ولی تا آخر عمر در عذاب و رنج میباشند و مردان هم تصور
میکند که زنان فقط برای تحمل مشقات و عذابهای جسمی و روحی و
تأمین وسائل آسایش آنان خلق شده اند .

زنان بدبخت و بینوای شهرنویچه تقصیری دارند که از هر طرف
بآنان حمله میشود و نسبت بآنها ابراز تنفر مینمایند باید احساسات را

کنار گذاشت و منطقی فکر کرد . باید دانست چه عللی سبب گردیده که زنان بدکاره حاضر شده اند از هر نوع لذت و خوشی و آسایش چشم بپوشند و بچنان کار نفرت انگیز و رنج آوری متوصل شوند! آیا واقعاً میتوان تصور کرد که بغیر از احتیاج و فقر محرکی داشته باشند، اگر آنان استقلال مادی داشتند هیچگاه حاضر میشدند که خود را در مقابل پول در اختیار این و آن گذارند، و مردان رذل هم وجود آنها را با آن خصوصیات زندگی برای دفع شهوت حیوانی خود لازم و ضروری شمارند . اگر آنان وضع مادیشان رضایتبخش باشد، چگونه ممکن است از لذت عشق بازی صرف نظر نمایند و صفات انسانی را از خود دور کنند . اغلب آنها کسانی هستند که پدرانشان اجازه نداده اند حتی آفتاب هم صورت و موی آنها را ببیند . فشار مادی از یکطرف و محدودیت فوق العاده از طرف دیگر سبب گشته که آنان بیکاره و بی خبر بزرگ شده و بمجردیکه سرپرستان آنان از بین رفته و یا از دست آنان خلاص شده اند، از محیط کاملاً محدود یکباره وارد محیط دیگری گردیده اند اما بی خبری از اوضاع محیط جدید و فقر مادی سبب گشته که بچنان روزگار سیاهی کشیده شوند و مردان جوانی هم که آنها را آن روز تیره نشانده اند مورد نفرت و تمسخرشان قرار میدهند.



جواب پاره‌ای عقائد مخالف!

بعضی از مخالفین علاقه مفراطی دارند که وضع بد زندگی زنان قدیم را در بین اقوام و قبائل وحشی برخ زنان دنیای متمدن امروزی بکشند، و تصور میکنند با یادآوری آنها، بزرگترین و قوی‌ترین مدارکی که ممکن است برای تحقیر زنان نشان دهند. تشریح اوضاع بد زنان دوران گذشته است.

تعجب اینجا است که آنان کلمات (بدویت، وحشی، مردمان جاهل، بی تمدن، خداشناس، بی ایمان و...) و امثال آنها را در ضمن اظهار میکنند!! پس از ذکر تفصیلی در این خصوص و صغری و کبری جیدنهای بی ربط. سرانجام نزد خود نتیجه میگیرند، که زنان بدلائل فوق! دارای حقوقی نبوده که بآن نرسیده باشند.

ایشان هنگامیکه اوضاع زندگانی زنان را در اعصار گذشته تشریح میکنند از زنان ایران باستان و ممالکی که زنان آنها قبل از اسلام دارای حقوق و امتیازاتی بوده‌اند نامی نمیبرند (بعضی از نویسندگان شرقی مبدء آزادی زن را از ظهور اسلام میدانند) غالباً در نوشته های خود همه اش از وضع بد زنان عهد جاهلیت، از زنده بگور کردن آنان! از ستمکشیدن، رنج بردن، ظلم دیدن و بیچارگی ایشان نام میبرند،

ولی فراموش میکنند که در همان اعیان در ایران دخترانی چون پوران دخت و آذر میدخت پادشاهی و سلطنت میکردند و بر امپراطوری و سببی چون ایران آنروز حکومت داشته اند .

اگر چه عواقب جنگهای قبل از آنان و اختلافات روحانیون زردشتی و دخالتهای عده ای از آنان در دربار ساسانیان و علل زیاد دیگری که از ذکر آنها خودداری میشود سبب ضعف حکومت شده بود ، و آن اوضاع نامساعد موجب گردید که نتوانند مدت درازی سلطنت کنند و اقدامات و قدرتی از خود نشان دهند ، ولی علل مذکور دلیل بی لیاقتی و عدم شایستگی آنان نمیشوند زیرا بعد از خسرو پرویز ، هیچکدام از شاهان ساسانی موفق نشدند که قدرت و عظمت پیشین را احیاء کنند . و مواعی که از این لحاظ شاه دختران ساسانی با آن روبرو شدند برای پادشاهان بعدی هم وجود داشت .

منظور این است که حقوق زن در ایران تا آنجا مسلم بود که - حق پادشاهی و سلطنت داشتند .

بالعکس با کمال تأسف باید اعتراف کرد که زوال حکومت ساسانی توأم با بدبختی زنان ایران شد ، هر چه از آن تاریخ گذشت بهمان نسبت زنان محدودتر و ناراحت شدند تا بوضع کنونی رسیدند . اکنون با تمام فعالیتی که زنان ایران از خود نشان میدهند ، هنوز موفق نشده اند که باندازه چهارده قرن پیش اخذ حقوق کنند . آنوقت کسانی که خود را مخالف زن !! مینامند بقدری درباره ای عقاید تعصب دارند که حتی را واران را جلوه میدهند .

اگر بگفته‌های مخالفین استناد و بیچارگی زنان قدیم را نایبید کنیم، موضوع مهم دیگری پیش می‌آید و آن شناختن عامل و محرک است که آنهمه بدبختی و جنایت را برای زنان ایجاد کرده است. باید دید که حرکات و اعمال و حشیانه‌ای که بدون پروا و با کمال شقاوت انجام می‌شده بدست چه کسانی بوده است!! آیا سنک و کوه، آب، سرما، درخت باد، ماه، خورشید و بالاخره حیوانات مرتکب آنهمه جنایت می‌شده‌اند!!! یا مردان درنده و جانی که آقایان اصلاً نامی از آنها نمی‌برند! معلوم نیست در این قضاوت چه عاملی سبب شده که این آقایان در باره مردان ستمگر و وحشی که خود با اعمال و حشیانه‌آنها اعتراف ضمنی میکنند سکوت نشان می‌دهند!! بله، آنان بتمام و حشیکریهای مردان معترفند، منتها نه بصورت اعتراض، بلکه بزبان دیگری! ایشان آن اعمال را قبیح ندانسته بلکه حقوق مسلم مردان میدانند!! بدبختانه عده‌ای از آنان هنوز هم در این عقیده باقی هستند، و معتقدند که طبیعت چنین حقوقی را برای مردان معین کرده است و جداً طرفدار اجرای آن می‌باشند، و از این نظر است که هر کجا اثری از حقارت زنان در ادوار گذشته ببینند، آنها را مرتباً منتشر و از کتابی بکتاب دیگر منتقل میکنند و آنها را دلائلی لازم و کافی برای اثبات تسلط و برتری مردان بر زنان میدانند، اما از عامایین آنهمه فجایع یعنی همان مردان جانی نامی نبرده و سکوت اختیار میکنند.

اگر واقعاً بنا باشد که اعمال مردان از همان روزهای اولیه باینطرف درباره زنان مورد بررسی قرار گیرد، آنوقت معلوم و ثابت خواهد شد که مردان بمراتب پست‌تر، بی‌شخصیت‌تر، جانی‌تر و خونخوارتر از

زنان بوده و هستند ، و امروز هم متأسفانه این صفات در مردان بیشتر از زنان وجود دارند.



این گونه قضاوت‌ها را کسانی میکنند که بزن فقط از روزنه شهوت مینگرند ، آنان حقوقی برای زنان قائل نیستند ، نه قبول دارند و نه میخواهند قبول کنند که زن غیر از جنبه شهوانی و آنچه که آنان تصور میکنند ارزش و شخصیت دارد . زن هر حرکتی کند اگر حرکات او خارج از محیط محدودی که مرد برایش در نظر گرفته است ، خارج باشند ، مثل اینکه حرکت خارق العاده و تعجب آوری دیده اند ، اینگونه مردان نمیخواهند باور کنند که زن هم موجود و انسانی چون مرد است ، او هم حق صیانت زندگی و آزادی فکری دارد ، او هم چون مرد حق انتقاد و اظهار نظر و ابراز عقیده دارد .

بعضی از مردان هنگامی که می شنوند زنانهم چون آنان کار میکنند تعجب مینمایند ! مگر زنهم ممکن است کار کند و خود را همطر از مرد قرار دهد !

از اینکه در کشورهای شوروی و آمریکا زنان مشغول فعالیت‌های مادی و کار هستند عده ای غرق در تفکر شده اند و با کمال تعجب و شاید از روی دلسوزی میگویند و مینویسند مگر زنان شوروی و آمریکا وظائف مخصوص بخود را فراموش کرده اند که بدنبال کار میروند !! .

آنها میگویند مگر زنان حقوق اصلی ! و وظائف مسلمة و ضروری

خود را فراموش کرده اند که میخواهند کارهای مردان را انجام دهند !
 بالاخره با کمال دلسوزی و از روی صفای خاطر ! اظهار میدارند : خوشبختانه
 که زنان کشورها متوجه وظائف خویش هستند !! و زنان را نصیحت میکنند
 که از تقلید زنان شوروی و کشورهای متمدن دیگر دوری کنند ! مبادا
 بدبختی ! که دامنگیر زنان آن کشورها شده و یا میشود گریبانگیر ایشان
 گردد !! .

باین عده باید گفت که زنان شوروی و آمریکا خود را صاحب حیات
 و درد دنیا ذبح میکنند ، آنان چه زن اکثریت زنان ایران در کف-ن و
 چاقچور پیچیده نیستند ، عموم مردان حقوق زنان را محترم می شمردند و
 قدرت و جسارت تجاوز بحقوق آنها را ندارند ، مردان آنان چه زن م.ا.
 بی انصاف و از خود راضی نیستند که زنان را برده و خدمتگذار خود
 بدانند . زنان آمریکا آزادند ، چون آزادی را دوست دارند از اسارت
 گریزانند . چون نمیخواهند اسیر مردان شوند ناچار باید استقلال مادی
 داشته باشند و استقلال مادی هنگامی برای آنان میسر میشود که کار
 یا هنر و حرفه ای داشته باشند . مردان آمریکا و کشورهای متمدن زنان را
 طور دیگری میشناسند و مانند ما پر مدعا نیستند .

راستی من نمیدانم که مردان کشورهای نامبرده چه چیزی
 این آقایان کسر دارند . و این آقایان چه مزینی بر مردان آمریکا
 و یا شوروی دارند ! مخالفین بی منطق مشرق چه کار خارق العاده و
 غیر منتظره ای برای جامعه بشری و دنیا انجام داده اند که توقعشان بیشتر
 از ایشان است ! و آیا برای زنان ایران چه خدماتی کرده اند که تسلط

بر آنان را برای خود حق طبیعی و بدیهی میدانند !
 «وظائف ضروری» البته نه تنها در ایران برای زنان وظائف ضروری معین کرده‌اند بلکه در ضمن مطالعاتی که کرده‌ام شاید هزاران بار در کتابهای مختلف باین جمله برخورد کرده‌ام، حالا از نظر این عده بینیم وظائف ضروری زنان چیست؟ گویا وظائف ضروری زنان از نظر ایشان، عبارت از این است که آقایان هر نوع امر و فرمانی دادند اگرچه بر خلاف منطق و عقل هم باشد زنان مثل يك برده زر خرید بدون چون و چرا آنرا اجراء کنند .

با کمال گستاخی هر گونه خشم و غضب ! حرفهای زننده و رکیک و ناسزائی که میخواهند بزنان بگویند و از آنان در مقابل جز سکوت چیزی نینهند . مرد سر شب بخواب نازرود و زن تا صبح نخوابد . لالائی بگوید و عزیز دوردانه و نور چشمی او را بزرگ کند ، در عوض رنج و شکنجه ببیند . آقایان هر زمان مایل شدند ، بمهمانی ورقص و شب نشینی روند و زن بیچاره شب زنده داری کند ، و چشم بدر بوده ببیند چه وقت با حالت مستی از در ظاهر میشوند ، زیرا در صورت خوابیدن ممکن است مورد شکنجه و آزار قرار گیرد .

آری ، اینها و هزاران توقعات بیجای شبیه اینهاست که از نظر مردان ایران برای زنان وظائف ضروری شناخته میشوند ، این نمونه کوچکی است از اختلافات زنان و مردان ایرانی با زنان و مردان امریکا و شوروی و سایر کشورهای متمدنی ، در امریکانه مردان بچنین فکرهایی میافند و نه زنان اجازه چنین تصوراتی را بمردان میدهند .

پس تعجبی ندارد، اگر زنان امریکا میخواهند استقلال مادی داشته باشند و خود مستقلا کار کنند، برای اینست که نمیخواهند به توقعات و انتظارات بیجای مردان وقعی گذارند و بگفتار و سخنان خلاف ادب و نزاکت آنان توجه کنند، آنان بصیانت زندگی و شرافت اخلاقی و شخصیت نفسانی خود علاقمندند و داشتن این امتیازات را بتمام آسایشهای جسمانی ترجیح میدهند. حاضر نیستند چون حیوانات از لحاظ خوردن و خوابیدن و استراحت تأمین باشند و در عوض حق اظهار نظر و انتقاد و مخالفت را نداشته باشند.

عده ای از راه دلسوزی! عقیده دارند که چرا اکثریت قریب باتفاق زنان که بدبیرستان و دانشکده میروند پس از تحصیل بسراغ کار میروند و «بوظائف خویش» نمیرسند همین دسته عقیده دارند که این روش بزبان اجتماعات تمام میشود! آنان میگویند که تحصیل و سیاست، دختران را از خانه داری و تکالیف خود فراری میکند و با کمال اطمینان! میگویند حالا که کشور های متقدم دختران را از فعالیت های سیاسی باز میدارند، چرا در ایران چنین کاری نشود؟! آنان که متوجه شده اند کار های اجتماعی زنان بزبان جامعه تمام میشود چرا ما از آنها جلو گیری نکنیم! مگر ما نمیخواهیم که جمعیت کشور ایران زیاد شود، پس چرا اجازه دهیم که زنان و دختران بکارهای دیگری مشغول شوند که وظائف آنان نیست!

این عقیده عده زیادی از افراد کشور ما است و معتقدند که غریبان از دیر زمانی در صدد جلو گیری از دخول دختران بکارهای اجتماعی بر آمده اند زیرا بمضرات آن پی برده اند!!

میگویند بدین ترتیب خطر تقلیل جمعیت هم از بین میرود زیرا همین عده از دنیایی خبر معتقدند که دخول دختران در امر-ور سیاسی و اجتماعی سبب تقلیل جمعیت میشود و همین امر هم یکی از علتهای دیگری است که کشورهای متمدن از فعالیتهای سیاسی زنان جلوگیری می‌کنند !

چندی پیش خبری در یکی از روزنامه‌ها خواندم راجع بملاقات دستجات مختلف دختران آمریکا باترومن رئیس جمهور آن کشور ، بدین ترتیب : در موقعی که انتخابات اخیر آمریکا (۱۹۴۸) برای انتخاب رئیس جمهور نزدیک میشد و مبارزات انتخاباتی آن کشور که از بزرگترین و متمدن‌ترین ممالک جهانست شروع گردیده بود ، دختران آمریکا که سهم بزرگی در این مبارزات دارند ، و گویا خود مستقلا نامزدی برای ریاست جمهوری معین کرده بودند ، برای پاره‌ای مذاکرات راجع با انتخابات باترومن رئیس جمهور ملاقات میکنند ، ترومن میگوید ممکن است رئیس جمهور آینده ازین شما انتخاب شود ، اگر این دوره ممکن نشد ، سعی کنید در دوره‌های بعدی این کار انجام بگیرد ! بطوریکه خوانندگان ملاحظه می‌کنند ، اینست نمونه‌ای از طرز کار شخص اول یکی از بزرگترین کشورهای جهان ، که عده‌ای در ایران می‌گویند ، از دیرزمانی بعضی از کشورهای متمدن جهان در صد جلوی گیری از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی دختران بر آمده اند !! .

گویا بر اثر همین جلوی گیرها است که زنان آمریکا نامزد ریاست جمهوری دارند و در انگلستان و فرانسه و شوروی و ایتالیا و اغلب کشور-

های دیگر اروپا، زنان کرسیهای زیادی از نمایندگی مجلس را در اختیار دارند، مخصوصاً در بعضی از کشورهای نامبرده با وجودیکه مبارزات شدیدی در انتخابات پیدا شد، زنان موفق بتثیت مقام خود گردیدند.

گویا در اینجا تمدن قابل تفسیر باشد، و تمدنیکه منظور و مورد قبول اکثریت مردمان دنیا هست، شاید مورد قبول عده ای نباشد! و این عده، کشورهای مختلف را هم از روی تمدن مورد نظر خود متمدن می شناسند. از روی همین فرضیه گویا نسبت تمدن هر کشوری متناسب با زنان خانه نشین و چشم و گوش بسته و محروم آن کشور است، و مطابق این - نظریه هر چه کشوری متمدن تر باشد! زنان با خصوصیات فوق در آنجا فراوان تر است! آنوقت باید دانست که در چه کشورهایی زنان بصورت ماقبل تاریخ و عصر حجر قدیم زندگی میکنند! در این صورت می فهمیم که کشورهای متمدن ممالکی از قبیل عربستان سعودی، حبشه، الجزیره، عراق، ایران و افغانستان و امثال اینها خواهند بود!! اما خدا کند که این - کشورها متمدن باشند، ولی آیا اینطور است؟!

آنان میگویند چرا اکثریت دختران پس از پایان تحصیل بسراغ کار میروند؟! باید پرسید پس چکار کنند؟ آیا همیشه باید در چهار دیواری خانه نشسته و چشم بدر باشند، ببینند چه وقت یکنفر مرد از خود راضی از در وارد میشود و از آنان خواستگاری میکند! آیا واقعاً باید چنین کاری کنند؟! اگر چنین کاری را انجام دادند و در خانه نشستند و کار مولدی نداشتند، موفق میشوند که در صورت عدم همسر برای خود زندگانی آبرومندانه ای ایجاد کنند. بگذریم از عده معدودی که از تمول پدر و

مادر بهره کافی میبرند و احتیاجی بکار ندارند، ولی آنانرا نباید ملاک و نمونه قضاوت قرارداد، زیرا آنان نسبت با اکثریت دختران دیگر اقلیت خیلی ناچیز و کمی هستند و جنبه استثنائی دارند.

اگر دختری با امید وجود پدر و بانتظار خواستگار در خانه نشست و پس از مدتی پدر بدرود حیات گفت و خواستگاریهم از طرف خدا! مأمور ازدواج با او نشد و تمولی هم از پدر باو نرسید پس از مرگ پدر و نداشتن شوهر تکلیفش چیست؟! از کجا امرار معاش کند!؟.

آیا شایسته است برای پر کردن شکم و سد جوع با اعمال خلاف شرافت و اخلاق متشبث شود؟! چون با امید ازدواج خود را برای کار کردن آماده نکرده است؟! اگر دامن خود لکه دار کند، آنوقت مورد موافقت واقع میشود؟! البته در چنین صورتی بطوریکه قبلا هم یاد آوری شد حملات اشخاص یاد شده از راههای دیگری شروع خواهد شد!!

اما راجع بخطر تقلیل جمعیت: میگویند برای اینکه خطری تقلیل جمعیت پیش نیاید، کشورها ای متمدن از فعالیتها سیاسی و اجتماعی زنان جلوگیری کرده و میکنند!

براستی مفهوم این مطلب برای من مشکل است، زیرا موضوع را کاملا وارونه می بینم و این قسمت یکی از آن قسمتهائی است که در من ایجاد تعجب شدید کرده است و تصور میکنم شاید این فکر منحصر ب بعضی از افراد محیط خمود ایران باشد!

بطوریکه همه کس میبیند در کشورهای متمدن، فعالیت سیاسی و اجتماعی زنان خیلی زیاد است در حالیکه جمعیت آنکشورها روز

بروز رو بتراید میباشد ، ولی در کشورهای عقب افتاده چون ایران و کشورهای شبیه آن که اکثریت زنانش در پست ترین مراحل زندگی اجتماعی، میباشد و درست شبیه مجسمه یا مردگان متحرکی هستند که مردان بی انصاف آنرا ، چون اتومبیل و خانه و فرش یکی از وسائل آسایش و راحتی خود میدانند ، جمعیت روز بروز رو بنقصان است. (جمعیت فعلی ایران تقریباً نلت جمعیت زمان صفویه است) .

گذشته از این ، تقلیل جمعیت چه خطر بزرگی است که دنیا را تهدید میکند! چه لزومی دارد که روز بروز بر افراد ناراضی و محروم و ستمکش دنیا افزوده شود ، و ستیزگی و جنایت و شکنجه فزونی یابد! مگر وقتی جمعیت دنیا زیاد نشد ، زمین از گردش میافتد یا خورشید متلاشی میشود!

هنگامیکه میبینیم که در هر شهر و کوی و برزنی جمعیت بیشتر است بهمان نسبت ، دزدی ، جنایت ، تقلب ، نزاع ، کثافت ، مرض و آدمکشی بیشتر است! با این ترتیب چطور میتوان گفت کمی جمعیت برای دنیا خطر دارد!! جمعیت زیاد است که صلح و صفا و آرامش را تهدید میکند نه کمی جمعیت (این قسمت مبحثی است جداگانه که درباره آن گفتگوهای زیادی شده است ، برای جلوگیری از طول کلام در اینخصوص ، بموضوع خود میپردازم) .



عده ای تماس جنسی زن و مرد را در نظر گرفته و میگویند آیا از يك عمل منافعی عفت! در جوامع گوناگون زن و مرد یکسان دیده میشوند؟

آیا ملامتی که بطرفین میشود بیک نسبت است! آنها معتقدند که اگر زن لغزشی کرد تا ابد و برای همیشه در نزد مردان خفیف و بدنام میشوند در صورتیکه مردان با وجودیکه همه گونه اعمال زشت انجام میدهند آنقدرها مورد توبیخ و تحقیر قرار نمیگیرند که یکزن از يك لغزش کم! و این را دلیل دیگری برای برتری مردان در جامعه میدانند.

در جواب باید گفت: در جوامعی که هنوز مردان خود را اختیار دار مطلق زنان میدانند، و آنانرا مانند اسرای جنگی دوره قرون وسطی شکنجه و آزار میکنند! قضاوت آن جوامع از نظر اخلاق نمیتواند ملاک و مدرک در باره این امر بخصوص باشد. این نوع قضاوتها از افکار مردان جامعه ناشی میشود، و معلوم است در چنین جوامعی که مردان حقوق مسلمة زنان را غصب کرده و حق اظهار عقیده و قضاوت را از آنان سلب گردانیده اند و بسختان منطقی آنان واقعی نمیگذارند، البته چنین مردانی نسبت بزیان، تعصب مخالف و دشمنی دارند و همیشه آنانرا تحقیر میکنند. بنابراین قضاوتشان در این امر بخصوص نباید مورد توجه قرار گیرد، زیرا اصول اخلاق هم اجازه توجه بچنین قضاوتهای یکجانبه را نمیدهد.

معلوم نیست کدام قانون و کدام عدالت نوصیه چنین تفسیری را میدهد!! نمیدانم مردان چگونه بحود حق میدهند، عمل معینی را که از دیگران سر میزنند زشت و قبیح بشناسند، در صورتیکه از خودشان سربزند پسندیده بدانند! و در نزد خودی و ییگانه آبرومند باشند! این قضاوت بیطرفانه نیست. باید نفس عمل را در نظر گرفت نه مجریان آنرا.

وقتی عملی بد جلوه گر شد، بد است، چه فرق میکند که از زن سرزند یا از مرد، البته خوب و بد مطلق چون زیبایی مطلق وجود ندارد بلکه آنها قرار دادی است، تشخیص بدیها و شدت و ضعف آنها بستگی بطرز فکر عموم افراد جامعه دارد نه یکمده بخصوص، و در اینگونه تشخیصها، محیط تربیتی و اجتماعی و خانوادگی، آداب و رسوم و علل زیاد دیگری مؤثر است. چه بسا اتفاق افتاده که يك اجتماع در باره يك امر بخصوص قضاوت غلط کرده است و تشخیص نامناسبی داده، اما چون اکثریت جامعه چیزی را پذیرفت اگر چه بد و غیر منطقی هم باشد باقلیت تحمیل میشود و البته عکس این قسمت هم در بعضی جوامع (از جمله ایران) صادق است و اقلیت ناچیزی بواسطه زور و قدرتی که دارند افکار و اعمال خود را برای اکثریت مطلق و قریب باتفاق ایران تحمیل میکنند.

عمل چاقو کشی بد است، چه قاضی مرتکب آن شود و چه یک نفر معلم و هنرمند و نقاش و بایکفرد پست، هر کسی که میخواهد مرتکب شود نفس عمل بد است. تجاوز بحقوق دیگران اخلاقاً پسندیده نبوده و زشت است، از افراد دولت باشد یا وکیل ملت، افسر باشد یا قاضی، زن باشد یا مرد، بهر صورت در اینجا هم نفس عمل بد است و نباید بمجریان عمل توجه کرد و از توجه بآنان قضاوت کرد.

در قسمت فوق هم نیابستی گفته شود که جامعه اینطور قضاوت میکند، یعنی از انجام يك عمل بخصوص و مشخص مردان را تبرئه و زنان را محکوم نماید، بلکه بهتر بود که بجای کلمه جامعه «مردان جامعه» گفته شود و بگویند که مردان يك جامعه اینطور قضاوت میکنند و افکار

مردان را که نصف ، اجتماعی را تشکیل میدهند نباید بحساب جامعه گذاشت .

زیرا همانطور که اشاره شد تنها مردان نیستند که جامعه را تشکیل داده‌اند بلکه نیمی از آنرا زنان تشکیل میدهند .

وقتی میتوان گفت جامعه قضاوت میکند که زنان و مردان جامعه (مخصوصاً در امر مورد بحث) قضاوت کنند و اگر اکثریت موافق یا مخالف شد، آنوقت است که میتوان گفت جامعه قضاوت کرده است یا نه . وقتی مردان مرتکب عملی میشوند که خود در آن ذینفعند و زنان را از انجام آن باز میدارند و اختیار قضاوت را هم بخود میدهند ؛ باید دانست که چنین قضاوتهایی عادلانه و صحیح نیست و مردان بزور داوریهائی را که بامنافعشان تطبیق میکند بحساب جامعه میگذارند .

(برای اطلاع بیشتری باید یادآوری شد که شرایط اجتماع منعطف و عقب مانده است که سبب مطرح شدن چنین موضوعاتی میشود و الا در کشور های متمدن شاید اصلاً چنین مباحثی مطرح نگردد و اگر بشود خنده آور و شکفت انگیز است) .



بارها می‌شنویم که فلان جوان فلان زن را فریب ! داد یا با اصطلاح
 « بلند کرد ! » و امثال اینها، اما باید فهمید که از کجا معلوم است که همیشه
 این گفتار و اصطلاح عامیانه ، در زمان و مکانهای مختلف صادق باشد !
 از کجا معلوم است که همیشه جوانی دختری را و مردی زنی را
 فریب داده ! و چگونه میتوان اطمینان داشت که عکس این عمل صادق
 نباشد ! یعنی دختری پسری را و زنی مردی را در این امر بخصوص اغفال
 نکرده باشد .

برای اثبات عقاید ناچار باید مطالب را قدری واضح در روشن تر بنویسم .
 ما میدانیم که تماس و آشنائی زن و مرد بر اثر عرائز جنسی است
 (البته یکجانبه نیست و نمیتواند باشد) و در این امر هر دو ذی‌فعلند ، و
 هر دو جنس برای رسیدن به آن بیکدیگر - نزدیک میشوند ، هر دو برای
 دفع شهوت و تسکین غریزه حیوانی کوشش میکنند و هر یک برای انجام
 منظور خود احتیاج به جنس مخالف دارند .

زن برای دفع آن همان اندازه تمایل نشان میدهد ، که یک - مرد
 ممکن است نشان دهد . مرد همان قدر از یک عمل جنسی لذت می‌برد
 که - یک زن می‌برد . پس چطور شده که مردان در این کار عمل خود را
 پسندیده و عمل زنان را نکوهیده می‌بینند ! آخر این چه طرز فکر کردن
 و خودخواهی است .

در يك كار معين و هدف مشخص با فعاليتهاى متشابه كه از زن و مرد بطور تساوى سرميزند، مردان خـود را آبرومند، ولى زنان را زشتكار و نادرست مينامند ! در اينجا وارد اين بحث نميشوم كه چنين عملى زشت است يا پسنديده و منظور منهم اثبات يا نفى آن^۱ نيست . در هر صورت اگر جرم است بايد براى زن و مرد يكسان باشد، اگر پسنديده است چرا مردان اين امتياز را در انحصار خود داشته باشند . چنان كلام همين جا است ويكى از اشتباهات جامعه و قضاوت در يك امرى شبيه همين قضاوتها است (البته امثال اجتماع ما) .

مثلا وقتى نام عمل منافى با عفت ! بر زبان ميآيد ، شنوندگان منتظرند كه گوينده ، زنى را نام ببرد و بنا بنظريه فوق مجرم يا كسى كه اين عمل از او ناشى شده شناخته شود !! چه بسا كه گوينده چندين بار از مردى كه طرف ديگر اينكار بوده نام ميبرد ولى چون مقصر شناخته نشده (مطابق قضاوت اجتماع !!) چندان توجهى از طرف شنوندگان ظاهر نميشود ! مثل اينكه اصلا مرد شركت نداشته است و تنها از زن بيجا ره انتقاد و شماتت ميكنند .

در چنين عملى كه عده اى آن را بزرگترين نقطه ضعف زنان ميدانند مگر مردان شركت ندارند ! كه مخالفين آنرا بزرگترين حربه تكفير دانسته و در هر جا برخ زنان ميكشند ! اگر زنان بى ارج معرفى ميشوند چرا مردان آبرومندند ؟! باچه مجوزى آنان تبرئه ميشوند فقط بزنان حمله ميكنند ! .

آيا مردان آنقدر ضعيف و ناتوانند كه زنان آنانرا مجبور بانجام

این کار میکنند؟! آیا قدرت زن در اجتماعاتی که چنین افکاری از مغز مردان متعصب آن تراش میکند، آنقدر زیاد است که مردان تعبداً ملزم باجرا اوامر آن میباشند؟! آیا مردان آنقدر ضعیف و سست هستند که قادر بر هیچی از فرامین زنان نیستند؟! زنان فوق العاده ظالم و ستمگرند؟! کدامیک! منکه نه چنان قدرتی در زنان و نه مردان را این اندازه رنجور و ناتوان می بینم، وانگهی این قسمت کاملاً آشکار و روشن است که در انجام آن غالباً مردان پیشقدم میشوند.

روزها و سالها بدنبال آنان میافتنند و التماس میکنند و سخنان دلنشین و خوش باور میزنند تا توجه زنی را بخود جلب کنند، اما چطور شده که باید زنان هر نسبتی را داد و بمردان که مسبب اصلی هستند چیزی نگفت! زنان بی آبرو و مردان آبرومند باشند!

باعمل ارتکاب مردان و زنان کاری ندارم و وارد بحث آن نمیشوم اما ممکن است اوضاع زندگی طرفین مسئولیت را شدید و یا خفیف تر کند و البته لازم است که قبل از اعلام قضاوت بطرز زندگی آنان توجه کرد، چه بسا ممکن است اتفاق افتد که بطرفین نه تنها شدت جرم تعلق نمیگیرد، بلکه اخلاقاً مجرم شناختن آنها مشکل است، و همیشه نباید تابع تعصب و احساسات شد.

از اینها گذشته ، از کجا حالت فاعلی و مفعولی تشخیص داده شده ، یکی را فاعل و دیگری را مفعول میدانند ! یعنی چه ! منظر-ور چیست ! آیا مردان را از این نظر فاعل میدانند که موفق بدفع وارضای غریزه حیوانی خود میشوند !

اگر مدرک فاعل بودن مرد این مطلب باشد ، که زن هم متقابلاً همین کیفیت و خصوصیت را دارد .

اگر از نظر لذت جسمانی و روحی باشد که شامل هردو میشود پس چطور یکی بی ارزش و دیگری آبرومند معرفی میگردد !

اگر بنام این قسمتها درست توجه کرده و وضع زن و مرد را در نظر بگیریم و آنها را مقایسه کنیم میبینیم که از نظر هدف و منافع هردو مشترکند ، از لحاظ تحرکات و نوع عمل مساویند و بالاخره هر خصوصیتی که در یکطرف مشاهده میشود در صورتیکه در طرف مقابل نباشد ارتکاب عمل صورت نمیگیرد .

اینجاست که نمیتوان تهمتها ، توهینها و حرفهای بی ارزشی که به زنان نسبت میدهند باور کرد .

باز هم باید یاد آور شوم که اشتباه قضاوت های اجتماع است که

چنین تبعیضی را برای مردان حق و اصل مسلم و تغییر نا پذیر میدانند

و در عوض از زنان سلب حقوق میکند .

البته نه تنها در این قسمت بخصوص، بلکه در موارد عدیده اتفاق افتاده است که يك اجتماع در باره امری قضاوت صحیح نکرده است. برای اشخاص متفکر و خوشفکر نباید قضاوتهای غلط از نظر اخلاق ملاک عمل و گفتار باشد.

بسیار دیده شده اشخاصی که دارای افکاری تازه بوده اند، اجتماع آنها را طرد کرده است ولی پس از مدتی معلوم شده که اجتماع بد قضاوت کرده و بعداً اکثریت بصحت افکار آنان اعتراف کرده است. و بسیاری کسانی که دارای افکاری مترقی بوده اند و افکار اجتماع که پست تر از افکار آنان بوده ایشان را مرتد، متجاسر! کافر و شناخته اند و قضاوتهای جاهلانه عوام آنان را محکوم کرده است، در صورتیکه پس از مدت خیلی کمی افکار آنان مورد استفاده همان اجتماع واقع شده است!



اکثریت مردان ایران میگویند:

«چیزیکه پسندیده است، اصالت و نجاست و عفت زن است»

که باید مورد توجه مرد قرار گیرد وزن ملزم بحفظ و نگهداری آنست.

البته این شرط صحیح و پسندیده ای است و هیچ کس مخالف آن نیست، حتی خود زنان دانشمند و فهیم موافق جدی آن هستند، ولی چه وظیفه ای مرد در برابر زن دارد؟! و چه صفاقی از مرد باید مورد توجه زن قرار گیرد!.

اگر زن در نظر مرد آن اندازه بی ارزش باشد که توجهی باخلاق

و شخصیت و سلیقه او نکند، چگونه انتظار دارد که زن دلسوز و غمگسار و شریک تمام آلام و دردهای او شود.

زن باید بتواند از حرکات و رفتار همسر خود انتقاد کند و حتی قبل از ازدواج، از مرد هم صفاتی باید مورد توجه زن قرار گیرد و مرد مازم بنگهداری و حفظ آن صفات باشد، نه اینکه در ظاهر قیافه حق بجانب بخود گیرد و باطناً مشی دیگری اختیار کند.

مردیکه از همسر خود شرائط معینی را میخواهد و در مقابل

حاضر نیست کوچکترین توجهی بتمایلات او کند، البته چنین روشی

را که رفتار غالب با مغلوب بیشتر شبیه است، نمیتوان زندگی

همسری نامید.

بلکه منظور او از انتخاب چنین همسری، اسیری است که کاملاً تحت فرمان و اراده او باشد و هر چه میگوید گوش کند، هر چرا که میخواهد بدون چون و چرا انجام دهد و در عوض در مقابل زن کوچکترین مسئولیت اخلاقی نداشته باشد!

آیا واقعاً شرائط ازدواج همین است؟! که یکطرف آنچه را که میخواهد بر طرف مقابل تحمیل کند و خود در عوض کمترین مسئولیتی را نپذیرد! با این وضع آیا مردان انتظار دارند که همسرانشان بآنان علاقمند باشند!.

باید گفت اگر اینگونه مردان چنین انتظاری را از زنان داشته باشند، انتظار بیجا و با خیلی بیشعورند.

بطور آشکار باید گفت :

زنانبیکه بملاحظاتى مجبور بازدواج با این نوع مردان میشوند اگر کوچکترین علاقه‌ای بآنان نشان دهند ، بی‌رو درباىستى باید گفت کودن و نفهم هستند .

اشتباه محض است اگر مردان تصورکنند ، بازور و فشار و تحمیل عقاید میتوانند بر زنان خود مسلط شوند ! و پیش خود فکر کنند که بهترین روش را دارند .

گاهی هم برای اینکه برفتار و کردارهای زننده خود صورت حق بجانب دهند ، متوسل ببيان ضرب المثل‌های کهنه و مبتذل و افسانه‌ای بی معنی و ارتجاعی میشوند و با اظهار آنها نمک بر قلب مجروح زنان خود میپاشند و البته زنان حساس و باشخصیت نمیتوانند تحمل چنین توهین‌هایی را بکنند .

مردان باید مطمئن باشند که اگر در صدد تحمیل عقاید پوسیده خود بر زنان بر آیند ، نه تنها نتیجه منظور شیطانى ای را که میخواهند عایدشان نمیشود ، بلکه ایجاد نارضاىتى و عکس العمل‌های جدی خواهد کرد که بعداً ممکن است منجر بتاسف و پشیمانى گردد .

ممکن است توسل بىمعنى تعصبا و اصول و عقاید قرار دادى که وجود و عدم آنها بى تفاوت است ، آنان را بخشونت با همسران خود وادار کنند و بعقاید خرافانى تکیه کرده حرکات خلاف نزاکت خود را لازم و واجب شمرند ، اما چنین مردانى بدانند که دنیای جدید دیگر اجازه چنین رفتارها و تحمیلات خلاف آزادی را بکسى نمیدهد ، عقاید کهنه و افکار

پوسیده دیگر خریداری ندارد ، زمان و عصر آنها سپری شده و ارزش آنها از بین رفته است .

بطور مسلم و یقین اگر مردی بخواهد در روابط خانوادگی بدون توجه بزمان و مکان و نغیراتی که در دنیا و اجتماعات ظاهر میشود ، شعارهای مبتذل را سر مشق رفتار زندگانی همسری خویش قرار دهد ضرر آن اول دفعه متوجه خود او میشود . و اگر زن را به تحمل سختگیرها مجبور و رفتار و حرکات نامناسبی وادار کند که با محیط تربیتی و اجتماعی دنیای جدید مبیانت داشته باشند و فکرش مساعد برای قبول و پذیرفتن آنها نیست ، بالاخره باید روزی منتظر-عکس‌العملهای خانمان برانداز او باشد .

ممکن است مرد چنین عکس‌العملهایی را نبیند و متوجه آنها نشود ولی از هر صنف و دسته‌ای که باشد مطمئن شود که این گونه عکس‌العملها ایجاد خواهد شد .

البته در نظر من چنین واکنشهایی مشروع است و آنها را بحق میدانم ، اگرچه میدانم خوش آیند عده زیادی نیست!! نباشد! منم برای خوش آیند کسی راه مبارزه در پیش نگرفته فقط عقل و منطقم تا این اندازه اجازه مبارزه در این راه را بمن داده‌اند و آنرا دنبال خواهم کرد تا جائیکه بتوانم .

بهر حال عکس‌العملها ممکن است ظاهری و یا مخفیانه و پنهانی باشند، در هر حال بزبان مرد تمام میشود . و اگر اولین واکنش زنان در مقابل رفتار خشن مردان ظاهر شد جبران آن خیلی مشکل و

بآسانی میسر نیست ، حتی غیر ممکن است زیرا زنان حقایق را متوجه شده‌اند که تا آنوقت از ایشان مکتوم بوده و البته میدانیم که برگشت از حقیقت هم کاری دشوار است .



عده زیادی از مردان عقیده دارند که :

شغل و وظیفه و کار زن با مرد فرق دارد ، میگویند مردان بحکم وظیفه باید وسائل زندگانی را تأمین و چرخ سیاست و اقتصاد و اجتماع را بحرکت آورند . اما ساختمان جسمی و روحی زنان مناسب این کارها نیست و نباید انتظار داشت که زن دانشمندی معـروف ، سیاستمداری برجسته ، مقتصدی شایسته ، هنرمند ، مکتشف و کارگری خوب باشد و امثال اینها که همه را بمرد اختصاص میدهند و زنان را لایق آنها نمیدانند . میگویند شغل و کار و وظیفه زن با مرد فرق دارد! اما معلوم نیست در چه زمان و مکانی و روی چه اصل و معیاری کارها بین زن و مرد تقسیم شده است! حدود کار آنها کدامست و بکجا منتهی و محدود میشود و کدام مرجع صلاحیتداری آنها را اصلی مسلم و تغییر ناپذیر دانسته است! اینها سئوالاتی است که میتوان از طرفداران نظریه فوق پرسید و جواب خواست ، اما مسلماً تمامی بدون جواب خواهند ماند .

آیا واقعاً بحکم وظیفه مردان عهده دار فراهم آوردن وسائل زندگانی و سیاست مملکت هستند؟! و آیا براستی و وضعیت و ساختمان جسمی و روحی زنان برای انجام این کارها مناسب نیست؟! معلوم نیست از کجا این گونه افکار و عقاید بیعضی مردان (البته در کشور ما با کثرت تلقین شده است! اما میتوان یقین داشت که دیدن وضع بد زنان ایران چنین افکاری را در مغز مردان ایران ایجاد کرده است .

وقتی مردان ایران میبینند که اکثریت زنان ، بی سواد ، بیکاره ، ضعیف النفس و بدون هنر میباشند چشم بدست مردان دوخته و تصور میکنند روزی آنان در دست مردان و بوسیله ایشان حواله میشود ! بهر نوع زندگانی تن میدهند ، و در مقابل هرگونه خود سری و تجاوز مردان خود تسلیم میگرددند ، بخاطر لقمه نانی که بآنان میدهند و در مقابل هزاران شکنجه برآنان روا میدارند شکر گذار هستند و اظهار نا رضایتی هم نمیکند ، البته با دیدن خصوصیات فوق در زنان ایران (باستثناء اقلیت خیلی کمی) مردان حق خود می دانند که آن همه توهینهای تحقیر آمیز را بعنوان دلسوزی ب زنان نسبت دهند .

باید دید پیش آمد این اوضاع و رضایت از زندگی سخت ، و تحمل شکنجه و عذابهای روحی معلول چه عللی است .

بطور مسلم علل ایجاد چنین اوضاعی را در مردان باید جستجو کرد . زیرا اغلب مردان بسبب پابندی ببعضی خرافات که متأسفانه آنها را در لباس دین جلوه میدهند ، میل دارند زنان زبون و تابع اوامر آنان باشند و چون عروسکهای آنانرا آلت دست و بازیچه خود قرار دهند . اما ضرر اینگونه توقعات و اعمال نه تنها متوجه زنان نمیشود بلکه مردان هم از زیان آنها بی نصیب نخواهند ماند .

و اما از اینکه در میان زنان هیچگاه نویسندة خوب و مقتصد شایسته ، سیاستمدار لایق و مشاهده نخواهد شد ، بدلیل اینکه

ساختمان جسمی آنان با مرد فرق دارد !! جای تعجب است زیرا شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی و علمی زنان دنیا که خوشبختانه در حال حاضر هم عدهٔ آنان زیاد است بهترین جواب رد به‌عقاید فوق است. ولی قدرت و نفوذ تعصب تا کجاست که حتی زنان مشهور دنیا را نادیده می‌گیرند در حالیکه خود معاصر بعضی از ایشان هستند. آیا نام ژانداراک دختر شیر دل و قهرمان ملی فرانسه فراموش شدنی است ؟!

خیلی بی‌انصافی می‌خواهد که کسی را جمع به‌تحولات و انقلابات فرانسه مطالبی بنویسد و از ژانداراک نامی نبرد ! هر زن و مرد دهانی اروپائی مادام کوری را می‌شناسد ، علاوه بر اینکه شاید متجاوز از يك پنجم مردم دنیا باحوال و زندگانی او شناسائی دارند .

بانو آناپوکر که از مقتدرترین شخصیت‌های رومانی و از مبرزترین سیاستمداران آن کشور است برای ثبات قدمی که در راه عقیده و مسلک خود نشان داد مدت هشت سال رنج زندان کشید ، یکبار نزدیک به اعدامش کنند ، بالاخره پس از رنج‌ها و مشقاتی که در سلول زندانهای هیئت حاکمه آنجا متحمل گردید ، موفق شد که خود را در سرنوشت ملت رومانی سهیم بلکه مؤثر کند ، و حتی عامل مؤثر و مهمی در ایجاد تحولات اخیر رومانی گردد .

اکنون او از سیاستمداران معروف اروپا و وزیر امور خارجه کشور رومانی است و هر زن و مرد باسوادی او را می‌شناسد .

زنان هنرمند و با استعداد و سیاستمدار در آمریکا، شوروی و انگلستان و سایر کشورهای دنیا زیاد است، حالا چرا بعضی هانمیخواهند نامی از آنها برده شود! علت مجهول است! ولی ازدو حال خارج نیست یا اینکه از وجود آنها بی خبرند که در این صورت از بی اطلاعی آنان باید مناسف بود، و یا اینکه تعصب های خشك و بی ربط اجازه نمیدهند که از زنان باشخصیت دنیا نامی برده شود.

اما مطلبی که در اینجا قابل ملاحظه میباشد اینست که اینگونه اشخاص متعصب چگونه میتوانند صلاحیت دخالت و اظهار نظر در اموری را داشته باشند که در آن تعصب مخالف دارند. البته دویانوی فوق برای نمونه ذکر شد ولی بطوریکه یاد گردید، زنان صاحب نفوذ و باشخصیت که از میان آنان سیاستمداران معروفی میتوان یافت در دنیا فراوانند. اگر تنها بکشور ایتالیا که از قید تسلط فاشیست های متعصب رهائی یافته توجه کنیم، می بینیم، علی رغم فاشیستها که بزنان کمتر میدان فعالیت میدادند، اکنون زنان در چرخاندن چرخ سیاست و اجتماع آنکشور تأثیر و نفوذ فراوان دارند. اگر پارلمان این کشور را در نظر بگیریم متجاوز از صد نفر زن بر کرسیهای نمایندگی ملت نشسته اند، عده ای از نمایندگان باشخصیت و رهبران پارلمان ایتالیا را زنان تشکیل میدهند.

شخصیت يك بانوی جوان و زیبای ایتالیایی بنام «بیانچی» سبب شد، که حزب قوی و مقتدر سوسیالیست ایتالیا تجزیه شود، زیرا بانوی نامبرده که از سخنرانان معروف و زبردست پارلمان ایتالیا میباشد، بامشی سیاسی ای که سران حزب سوسیالیست پیش گرفته بودند و خود از افراد

برجسته آن حزب بود ، مخالفت کرد ، هر اندازه کوشش نمود که رهبران حزب مزبور را از تصمیمی که گرفته‌اند منصرف کند ، و در روش خود تجدیدنظر نمایند میسر نشد و جداً با تمایل حزب بطرف احزاب دست راست مخالفت میکرد ، تا اینکه باستعفا و کناره گیری از فراکسیون حزبی مجبور گردید .

بعداً عده زیادی از افراد برجسته حزب از او متابعت کردند و حزب سوسیالیست که رهبر معروفی مانند « سنورینی » داشت بدینوسیله تجزیه گردید و انشعایون بانو « بیانچی » را برهبری خود انتخاب کردند و برهبری وی حزب جدیدی تشکیل گردید .

یکی از رهبران معروف حزب کمونیست ایتالیا که نماینده پارلمان می باشد زنی است که از بزرگترین نطقین و سخنرانان ایتالیا می باشد .
در این کشور در بین مردان و زنان ، در نطق و بیان کسی بیایه او نمی رسید و نامش « لورادیا » است .

وقتی این زن با شخصیت و سیاستمدار در پارلمان سخنرانی میکند ، پس از مدت کمی بیانات او در جراید مهم اروپا منتشر میشود ، و بهترین سرمقاله بعضی از روزنامه ها می گردد ، شخصیت این زن تا آنجا است که بزرگترین افتخارات حزب کمونیست ایتالیا شده است و دولتهای مخالف از نیش زبان و قدرت بیان او ترس و واهمه دارند .

یکی دیگر از بانوان معروف پارلمان ایتالیا « لوسیانا » است که بدشمنی شماره یک حزب کمونیست معروف است ، بارقابت و مبارزات شدیدی که در انتخابات اخیر ایتالیا بین حزب کمونیست و حزب دولتی در -

گرفته بود «لوسیانا» بواسطهٔ میتینگها و سخنرانیهای پرشوری که در ناپل نمود، توانست اکثریت مردم ناپل را باخود موافق کند و بر حریفش که از شخصیت‌های بانفوذ حزب کمونیست بود فائق آید و بنمایندگی مردم ناپل انتخاب گردید، این خانم در مخالفت با حزب کمونیست نقش بزرگی دارد.

در پارلمان ایتالیا بانوان معروف دیگری هستند که از لحاظ شایستگی و شخصیت قابل توجهند ولی برای جلوگیری از تفصیل کلام از نام ایشان خودداری میشود.

اما باید در نظر داشت که اینگونه زنان تنها منحصر بایتالیا نیست و در کشورهای دیگر اروپا و آمریکا و مخصوصاً شوروی و سایر کشورهای متمدن فراوانند.

ایتالیا شاید از نظر تمدن بپای کشورهای متمدن درجه اول دنیا نمیرسد و کشورهای انگلستان و فرانسه و آلمان و هلند و سوئیس و بلژیک و سوئد از لحاظ تمدن خیلی جلوتر از ایتالیا هستند و از این لحاظ هم یادآوری مختصری از اوضاع زنان ایتالیا شد و اوضاع کشورهای فوق مسلماً بهتر است. زنان شوروی در جنگ اخیر نشان دادند که تمام فرضیه‌هایی که برای ناتوان جلوه دادن زنان نوشته‌اند بی اساس است و ثابت کردند که در کارهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی حتی در جبهه‌های جنگ کارهای مردان را انجام میدهند و عملاً نشان دادند و جهانیان هم دیدند و کسی نمیتواند منکر آنها شود.

ولی متأسفانه با شخصیت و فعالیت آنان جلب توجه عده‌ای درانکرده،

با اینکه در وجود و شایستگی ایشان تردید دارند که به‌طور آشکار و اعتماد کامل بنویسند وضع جسمی زنان طوری است ! که نمیتوانند سیاستمداری برجسته و مکتشفی بزرگ و باشند .

فرض میکنیم بانوانی که نامبرده شد در نزد عده‌ای مشهور نباشند و یا آنانرا نادیده بگیرند ! .

ولی آیا شناسایی زنانی که شخصیت سیاسی آنان جزء تاریخ شده است اطلاعات فوق‌العاده میخواهد و یا میشود ایشان را از نظر دور داشت « الیزابت » و « ویکتوریا » ملکه‌های مقتدر و شایسته انگلستان را میشود فراموش کرد ! آیا ملکه هلند را با نقش مؤثری که در جنگهای بین‌المللی بنفع ملت خود بازی کرد میتوان نادیده گرفت !!؟ .

پس سیاستمداری کدامست !!؟ شخصیت چیست !!؟ که فقط بتن مردان برارنده وزیبا است ! و با اندام و پیکر زنان تناسب ندارد ! کدام قانون و منطق و استدلالی بمخالفین زن اجازه میدهد که ، ناپلئون مغرور ، هیتلر ، جانی ، چرچیل ، اجراجو ، پتر مستبد ، تزار قلدر ، موسولینی دیکتاتور ، شاه سلطان حسین رمال و جن گیر و چنگیز و تیمور خونخوار را سیاستمداران معروف و لایق همه‌گونه تجلیل و احترام بدانند ! و آنان جزء مفاخر و مباهات ملتها ، و از نظر بعضی حتی مایه افتخار بشریت باشند !!! .

ولی زنانی که مصادر اموری بوده و نفع آنان بتوده‌های فقیر و بینوای دنیا بیشتر رسیده است و بمراتب شایسته‌تری بملتهای خود کرده‌اند بنظر نیایند ! .

آیا زنان از نظر این عده از آنجهت لایق نیستند که دنیا را بخاک

و خون نکشیده و اطفال را بی سرپرست و خانواده‌ها را متلاشی و ماتم زده
نکرده‌اند !! گناه آنان چیست !! خدعه و بیرنگشان کم است ! جلادی
نموده‌اند ؛ و آبا مردم را قتل عام و چپاول نکرده‌اند !! اگر اینها نیست
پس چه تقصیری دارند که باید مورد توجه مردان خود پسند واقع نشوند !
جای دور نروم در همین مملکت عقب مانده و خرافاتی خودمان ،

بانوان باشخصیت و شرافتمند ، خوش فکر و دانشمند زیاد است که برآستی
برای ایرانیان فهیم و ترقیخواه موجب مباهاتند ، بخصوص برای ماجوانان
که قلباً آرزو مند رسیدن روزی هستیم که از فکر و استعداد و فعالیت
زنان هم بجامعه عقب افتاده ایران مستقیماً سودهایی برسد .

آرزو داریم روزی برسد که از فعالیت و افکار مرقی زنان که نیمی
از اجتماع ایران را تشکیل میدهند بکشور منافع فراوان برسد ، و از
استعدادهای ایشان که تاکنون کشته شده و بهدر رفته است برفع نموده
جاهل و بینوای ایران استفاده گردد .

درمقابل بانوان فهیم و شایسته ایران که خوشبختانه عده ایشان
روز بروز زیادتر میشوند ، کسانی هستند که بنام هیأت حاکمه برای ایشان
سرنوشت معین میکنند .

درمیان همین اشخاص ممکن است افرادی پیدا شوند که علاوه
بر کثافتکاری و فسادی که دارند حتی باندازه یکفرد عامی فهم و شعور
سیاسی که ندارند بجای خود ، حس ادراک امور جزئی و عامیانه و موضوع
های پیش پا افتاده را هم ندارند .

آری بانوان منتظرند که اینگونه افراد به آنان آزادی

بخشند !! بعضی از آنان علاوه بر اینکه از تاریخچه ترقیات زنان خبر ندارند و از فعالیتهای سیاسی زنان فعلی دنیا بی اطلاعند ممکن است حدود و همسایه های ایران را هم نشناسند ! ...



عدای زایرانیان از روی دلسوزی نسبت بزنان اروپا ترحم نشان داده و با کمال محبت میگویند ، چرا از یکطرف اروپائیان اجازه نمیدهند که زنان در دادگاه گواهی دهند و از حقوق انسانی که اسلام بزنان داده محرومشان کرده اند و از طرفی دیگر در آزادی آنها افراط میکنند ؛ و بالاخره میگویند نظر غربیان راجع بزنان صائب نیست .

قبلا باید خوانندگان این نکته را در نظر داشته باشند که در اروپا هم مردمان متعصب و جاهل چون نقاط دیگر فراوان است ولی این افراد مانند کشورهای اسلامی و مخصوصاً ایران اکثریت ملتها را تشکیل نداده و در اقلیت تام میباشند .

چون متعصبین در اقلیت هستند ، دامنه تعصب و تکفیر هیچ-چون کشورما آن اندازه توسعه ندارد که باتشبهت بآنها صدای مردم روشن فکر و مترقی را در حلقه مشان خفه کنند ، در آنگونه محیطها چون اکثریت با مردم منورالفکر است ،

بنابر این آزادی فکر و عقیده و قلم و زبان مردم مورد احترام است و کسی حق تعرض باشخصی که عقائد خود را آزادانه ابراز میدارد ندارد . و اشخاص در حدود قوانین محیط تاجائیکه میسر باشد باشاعه افکار تازه مبادرت میورزند البته اقلیت متعصب هم چون سایرین میتوانند از حقوق و مزایای آن اجتماعات

بهره‌مند گردند و عقاید و افکار خود را آزادانه منتشر کنند .

اگر ما می‌بینیم نویسندگانی در اروپا و یاسایر ممالك متمدن پیدا میشوند و نسبت بپاره‌ای امور ، بخصوص موضوعی که مورد بحث است تعصب ارتجاعی نشان میدهند نباید تصور کرد که نوشته‌های آنان نماینده ذوق و طرز فکر و ایدآل ملت‌ها است ، بلکه باید دانست که محیط‌های آزاد اجازه انتشار عقاید را بآنان داده است .

منظور از این توضیح این بود که اگر مثلاً دیده شد یکی از نویسندگان اروپائی مطالبی راجع به مخالفت با زنان نوشت ، تصور نشود که نظریه همه اروپائیان همانطور است که نویسندگان کشور ما هم در عقاید مصنوعی خود بآنها تکیه میکنند .

اما نظر غریبان ، در این قسمت که عده‌ای به محرومیت حقوق انسانی زنان کشورهای اروپائی معتقدند نفهمیدم منظر و روشن چیست ؛ زیرا بعقائد کسانی که در صدر اسلام زندگی کرده‌اند بیشتر شبیه است ، تا کسانی که در قرن بیستم زیست میکنند .

گویا حقوق انسانی زنان که اسلام بآنها داده ، اسیر و تسلیم بدون قید و شرط بودن زنان بمردانست ، زیرا در یکجا میگویند اسلام مرد را بزن مسلط کرده و او را مختار مطلق زن نموده تا موردنیا بخوبی بگذرد!! اگر باین فکر که حقیقت متزلزلی دارد (زیرا اسلام اولین دینی بود که حقوق زنان را مسلم دانست) استناد کنیم ، حقوق انسانی که زنان مغرب زمین ، از آن محروم شده‌اند عبارت از :

فحش و کتک روزانه ، رانده شدن از خانه ، گرسنه و لغت و غریبان

ماندن و دیدن هزاران رفتار وحشیانه ، حق اظهار عقیده نداشتن و بالاخره چون عروسک و مجسمه در اختیار مرد بودن است .

اگر واقعاً حقوق انسانی زنان از نظر اسلام که دروغی بآنها اشاره میکنند و زنان ممالک غربی از آن محروم شده اند و برایشان دلسوزی مینمایند ، اینها هستند باید گفت خوشبحال زنان اروپایی و آمریکایی که از فیض و مزایای چنین حقوق انسانی محرومند

ولی مسلم است که واقعیات اسلام غیر از اینها است ، و این تفسیر از نوع همان تفسیرهایی است که ملاهای متظاهر و دروغی از قرآن و احادیث بنفع خود مینمایند و روحانیون واقعی را متأثر و ناراحت میکنند .

البته اسلام بود که برای نخستین بار در دنیا بطور رسمی بزنان آزادی بخشید و آنان را در بعضی قسمتها در ردیف مردان قرار داد ، ولی آیا مردان متعصب گذاشتند که زنان اسلام بحقوق واقعی خود برسند ! .

درست است که اسلام قبل از هر دین و مسلکی بطور صریح و روشن حقوق زنان را مسلم دانست ، و از این لحاظ بزنان اسلامی جلوتر از زنان دیگر اعلام آزادی شد ، ولی کجا جانشینان پیامبر و بخصوص غاصبین خلافت و حکام ظالم و کودن گذاشتند آب خوش از گلوی مردمان مسلمان و مؤمنین واقعی پائین رود .

زنان اسلام که قبل از زنان دیگر جهان بایستی بآزادی برسند عقبتر از دیگران ماندند ، این عقب ماندگی که خواهی نخواهی مولود حس جاه طلبی عده ای از جانشینان ناخلف فرستاده خدا و غاصبین خلافت و اختلافات آنان بوده است ، سبب گردید که پس از مدتی کشورهای اسلامی

بصورت مستعمره و نیمه مستقل در دست کشورهای اروپائی یافتند ! .
 آیامیتوان این موضوع را انکار کرد که یکی از عمده ترین علل
 این همه عقب ماندگی ، بدبختی و برکناری زنان اسلام از اجتماعات و
 روحیه افسرده آنان بوده است که خواهی نخواهی و بطور مسلم رخوت
 و سستی آنان در رفتار و افکار اولادانشان چه دختر و چه پسر منتقل و
 تأثیر داشته .

باتمام این خصوصیات هنوز هم نیمی از اجتماعات کشورهای اسلامی
 فلج است (باستثنای ترکیه که زنان آن بطور رسمی در کارهای اجتماعی
 و سیاسی مداخله مؤثر دارند) .

بهر صورت ، یکی از قسمتهائی که موجب تعجب عده ای شده ، اینست
 که چرا اروپائیان نسبت بزنان ظلم میکنند !! و با آزادی آنها لطمه وارد
 میآورند و نمیگذارند آنان قیم شوند ، در دادگاه حکم باشند یا شهادت
 دهند ! در صورتیکه در اسلام این حقوق بزنان داده شده است .

در اینجا هم نمیتوان از اظهار تعجب نسبت بشدت تعصب بعضی
 خود داری کرد ! زیرا ملتتهائی که با طیب خاطر و در نهایت علاقه ،
 در قبال مبارزه های جدی و سخت انتخاباتی که منجر بخونریزیهای هم
 میشود ، سرنوشت خود را بزنان میسپارند ، آنان چگونه حق دآوری
 ندارند ! در صورتیکه قیم و اختیاردار ملیونها مردم هستند .

خیلی شگفت انگیز است که وجود زنان فعال و شایسته ای که
 شخصیتشان در سرنوشت اروپا و آمریکا اثر مستقیم دارد ، در بوتّه
 فراهوشی و اجمال گذارده شود ! گویا نظر مخالفین متعصب در باره

اروپائیان صائب باشد، و از این لحاظ است که در پارلمانهای فرانسه و ایتالیا و آلمان و آمریکا و انگلیس و روسیه نماینده زن وجود ندارد !!! .

انتشار افکار و عقاید قرون وسطائی، در کشورهای مترقی و بین ملت‌های زنده مسخره آمیز و مضحك است .

بدبختانه در کشورهای امثال کشورما است که اینگونه افکار کهنه و پوسیده ممکن است خریدار و طرفدارانی داشته باشند .
بیچارگی ما در اینجا است که در این کشور هنوز هم افرادی پیدا میشوند که راجع بیودن یا نبودن چادر و پیچه و قاقچور صحبت می کنند !!! .

هنوز هم عده‌ای هستند که معتقد بر رجعت کفنه‌ای مضحك و پیچه و روبنده میباشند .

در زمانیکه زنان کشورهای مترقی استبداد مردان را منکوب میکنند دست بر سینه آنان زده و رفته رفته در صحنه سیاست دورشان میکنند و ملت‌ها با میل و افرسرنوشت خود را بدست آنان میسپارند، در ایران ما موضوع چادر و روبنده زنان مطرح است ! آیهم نه بوسیله خود زنان بلکه توسط مردان خود پسند و پوسیده فکر که بقول فرانسویها ، « جلوتر از نوک دماغ خود جایی را نمیبینند » ، غافل از اینکه دنیا افکار آنها را طرد کرده و بصاحبان چنین عقاید کهنه‌ای لبخند میزند .

آری ! زنان اروپا در چه مرحله‌ای از زندگی هستند و زنان سیه روز ما در چه مرحله‌ای ! آنان برای احراز اکثریت در پارلمانها

بدست گرفتن زمام امور کشورهای خود و در صدد تشکیل دولت هستند
نظریات خود را بتصویب پارلمان رسانیده بصورت قانون در
میا آورند و !!

آنوقت در کشورهای اسلامی و ایران اکثریت زنان باید مواظب
باشند، هنگامی که از خانه خارج میشوند، دست و صورت و موی
آنها کاملاً در زیر کفن پنهان و بیرون نباشند، مبادا نامحرمی آنها را
ببیند! و در آتش جهنم بسوزند و روز قیامت گرز آتشین بر سر و
مغزشان بکوبند، مبادا درد فشار شب اول قبر را احساس بکنند!!!

اینها نمونه‌ای از طرز فکر عده کثیر بلکه قریب باتفاق زنان
کشور ما است (باستثنای اقلیتی) که من بهیچوجه آنانرا مقصر نمیدانم
زیرا اینگونه اعمال و رفتار و بیان و این نوع افکار معلول عللی هستند
که علت العلل آنها مردان بی مغز و متعصب و خرافاتی میباشند، که
دین را وسیله ارضای تمایلات پلید و شیطانی خود کرده و از اینراه
در اعماق ارواح و قلوب توده بیچاره و ساده لوح نفوذ و رخنه کرده‌اند
و بزرگترین لطمه را بپیکر اسلام و روحانیون واقعی و محترم وارد
میا آورند و زحمات ایشان را در راه دین خنثی میکنند.

زنان ساده لوح از دنیا بی خبر چه گناهی دارند، و در مقابل
اعمال وحشیانه و رفتار خارج از ادب و نزاکت و اخلاق و غیر انسانی
مردان چه کاری میتوانند بکنند؟! .

وقتی در مقابل جافشانی و فداکاریهایی که در خانه مرد از خود نشان
داده و تمام خواهشهای بی مورد آنانرا انجام میدهند، باز هم بدون

هیچگونه دلیل و سببی ظلم و ستم می بینند ، جز تشبث بدعا نویس و رمال و توسل بجن گیر چکار میوانند بکنند و چه انتظاری میتوان داشت زیرا هم آنانرا از سواد و فهم محروم کرده اند و هم مردان معاشره شان بیشعورند ، فشار و آزار همین مردان نفهم و بی اطلاع آنان را باین کارها و تشبثات وامیدارند .

همان وقتی که زنان اروپا و کشورهای مترقی ، بسراغ انقلاب و دنبال زمامداری میروند ، عده ای از خواهران و مادران ما بمراکز جادو - گری و سحر و رمل و اضطراب روانند !! .

باید دانست که اینها چرا بسوی چنین مراکزی میروند ! البته بخیال خود برای رهایی از آزار و جلب محبت و علاقه مردان خود !! برای نجات یافتن از مرگ تدریجی و فراغت از بدبختی ای که توسط مردان برای آنان ایجاد شده است ! .

اینها نه خود مناطقی دارند و نه مردانشان . تصـور میکنند با توسل بمراکز خرافات منظورشان که رفع و تخفیف وحشیگریهای مردان است تأمین میشود ، آنان سخنان امثال سید خراسانی شعبده باز را وحی منزل و نفس شیادان امثال او را دم عیسی میدانند !! .

به همین جهت و از روی همین عقاید چاره منحصر بفرد خود را در این می بینند که متوسل بمراکز نامبرده شوند و از شکنجه و بدبختی و آزار بخیال خود نجات یابند !! .

عده ای از مردان بی فکر ، با کمال بی شرمی در ازای زحمات و فداکاریهای شبانه روزی زنان « زن را بلامیدانند » و برای اینکه ارفاق

و گذشته‌ی هم نسبت بزنان کرده باشند اضافه میکنند^۱ برای هر خانه‌ای این بلا لازم است!^۲

تعجب اینجا است که این اشخاص حتی از مادر و خواهر و دختر خود خجالت نمیکشند، و بدون شرم از آنان اینگونه اظهارات را تکرار میکنند.

این بود نمونه‌ای از اوضاع زندگانی رقت‌بار و اسف‌انگیز اکثریت زنان ایران.

حالا بگل‌های سرسبز زنان، یعنی اقلیت خیلی کم وضعی و روشن- فکر آنان میرسیم.

اینها زنانی هستند که باید برای احراز اکثریت پارلمان و انتخاب نخست‌وزیر و وزراء فعالیت کنند و برای تشکیل احزاب و دستجات سیاسی مبارزه نمایند.

حالا ببینیم وضع آنان چگونه است، عده‌ای از اینها بجای نطق‌های سیاسی و اجتماعی و مبارزات انتخاباتی، بجای مخالفت با کندکاریهای اشخاص فاسد و ترویج کنندگان خرافات، بعوض تهیج حس وطن پرستی و تحریک غرور ملی، بجای تبلیغات در بین زنان ساده لوح و بیسواد و هدایت افکار آنان، آری بجای همه اینها باید از توهینی که فلان ولگرد محل، بقال سرکوچه، یا ملای متظاهر و عوام فریب بآنها میکنند شکوه نمایند و...!! بدین ترتیب اوقات عده‌ای از افراد این دسته که انتظار فعالیت‌های اجتماعی را از آنان میتوان داشت تلف میشود.

عده دیگر که تا اندازه‌ای از این محظورات آسوده‌اند بقدری سر-

گرم تقلید و اقتباس کور کورانانه مد میباشند که نه تنها توجهی به همکاری با زنان اصلاح طلب و مترقی را ندارند بلکه برای آنان ایجاد مزاحمت هم میکنند . ضرر سرگرمی این دسته به تقلید و مد پرستی (که متأسفانه عده ایشان کم نیست) نه تنها متوجه خودشان میشود ، بلکه بزنانی که از روی نیت و ایمان و با کمال صمیمیت برای اصلاح حال و وضع زندگی اسف آور زنان ایران بفعالت مشغولند ، صدمه میرساند .

زیرا متعصبین هنگام حمله بزنان ، حرکات افراطی آنان را مرتباً برخ موافقین آزادی و ترقی زن میکشند و بهلر زات حقیقی و بی شائبه ، و افکار مترقی و اصلاح طلبانه بانوان روشنفکر و آزادیخواه را فراموش کرده و نادیده میگیرند .

اما راجع به افراط آزادی زنان اروپا که در قسمت اول این مبحث اشاره شد چنین فهمیده میشود ، که عده ای تصور میکنند ، تمام مزایای رای که زنان ممالک مترقی از آنها برخوردارند ، مردان بآنان تفویض نموده ، و بامیل و رضای خاطر ، مردان از مقامات اداری و سیاسی و اجتماعی صرف نظر نموده و آنها را تقدیم زنان کرده اند .

این فکر اشتباه بزرگی است . زیرا علاوه بر اینکه مبارزات و فعالیت های زنان را نادیده گرفته اند و شاید در این کار هم تعمدی باشد ، تلقین شومی است که بزنان روشنفکر و مخصوصاً دختران ایران میشود ، چونکه عده ای از ایشان ممکن است تصور کنند که فقط مردان باید موافقت نموده و اجازه دهند که آنان در مراکز سیاسی و اجتماعی داخل شوند و با اجازه و موافقت مردان میتوانند از مزایای حقوقی و امتیازات بشری

برخوردار باشند .

زنان نباید این تلقینات مضر را قبول کنند ، بلکه بانام قوا با چنین افکار و ناشرین آنها مبارزه کنند و متوجه باشند که اکثریت مردان خود پسند ایران که هیچگونه ارزش معنوی برای زنان قائل نیستند ، نه تنها آن اندازه فهم و از خود گذشته‌گی ندارند که در این خصوص گذشته‌ی از خود نشان دهند بلکه برای تثبیت خود فروشی و تسلط خویش بر زن از جنبش‌های زنان تاجائیکه بتوانند جلوگیری میکنند

در اینصورت اشتباه محض است اگر زنان انتظار که و چکترین کمکی را از اکثریت مردان ایران داشته باشند .

زنان ایران باید بدانند و در نظر داشته باشند که جریان دنیا دیگر اجازه نمیدهد آنان را دوباره در کفنه‌ای منحوس و قاقچور ببینانند ، اوضاع دنیای امروز و آینده اجازه نخواهد داد که افکار قرون وسطایی مردان خودخواه و مستبد الرأی و دیکتاتور مآب لباس عمل بپوشند .

جریان و تحولات عظیمی که در گیتی دیده میشود نوید رهایی از اسارت و برقراری زندگی آزادانه را میدهد و ما را که جزئی از دنیا هستیم بطرف خود میکشاند .

اکنون می بینیم زنان دنیا تا آنجا قدرت واقعی خود را نشان دادند که سازمان ملل متفق حقوق حقه آنان را برسمیت شناخت و منشور ملل متفق حقوق زن و مرد را مساوی دانست که مجلس شورای ملی عا هم آنرا تأیید و تصویب کرده است .

اولین هدفی را که باید زنان ایران در نظر بگیرند ، اجراء همین

منشور است نباید منتظر باشند که حوادث جهانی این حق مسلم را هم دوستی تقدیم آنان کنند ، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن اولین حقی است که منشور برای زنان دنیا اعلام کرده است ، منتها زنان ایران باید از اوضاع اجتماعی ایران و از تجربه چندین ساله مشروطه نتیجه بگیرند و اجازه ندهند زنان بی سواد در انتخابات شرکت جویند ، البته نه اینکه عقیده من اینست که آنان را از این حق محروم گردانند .

بلکه بدلالی که گفته میشود عدم شرکت آنان در این امر بنفع زنان مرفعی ایران است زیرا همانطور که آراء مردان بی سواد علیه خود و علی رغم منافعشان بصندوقهای انتخابات ریخته میشود ، با شرائط فعلی آراء زنان بی سواد هم بنفع عده ای بکار میرود که شاید دشمن سرسخت ترقی زنان باشند .

میدانیم که صدی نود و هشت زنان ایران بی سوادند ، اغلب در شهرستانهای کوچک و بخشها و دهات ایران می باشند ، هنوز این اکثریت چو-ون مردان معاشر خویش قادر بحفظ چنین حقی در صورتیکه بآنان داده شوند نیستند ، بنابراین ارباب محل ، کدخدای قصبه ، ملاّی ده ، باسانی میتوانند آراء آنانرا بنفع هر کسی که بخواهند بکار برند ، و بدین ترتیب زنان دشمنان خود را انتخاب میکنند و آنها بهتر میتوانند بستمگری خود ادامه دهند .

بعلاوه زنانیکه شانس انتخاب شدن را دارند ، برای اینکه آراء خود را زیاد کنند مجبور میشوند که با طرفداران خود در باسواد کردن زنان بیسواد بکوشند و از این جهت روز بروز بر تعداد زنان باسواد

افزوده میشود ، زنان باید متوجه باشند و بدانند که بزرگترین ضربت را مردان بی سواد و جاهل برپیکر مشروطه ایران وارد آورده اند ، زیرا آنان که از اهمیت رای دادن و نماینده انتخاب کردن بیخبرند ، بدون اینکه کوچکترین فعالیت و کوششی از خود نشان دهند ، آراء خویش را در اختیار این و آن میگذارند و بدست خود دشمنان خود و ملت ایران را بر مسند فرمانروایی مینشانند و از دست آنان رنج و عذاب می بینند و توستری میخورند .

زنان باید متوجه باشند و کلای نا لایق و تحمیلی که بسکقدم کوچک بنفع ملت و مملکت بر نداشته و نمیدارند .

بواسطه سهل انگاری و بیخبری مردان جاهل و بی سواد ایران انتخاب میشوند و اگر چنانچه این وضعیت درین زنان هم معمول شود باکمال اطمینان میتوان پیش بینی کرد که نه تنها یک نفر زن روشنفکر و فهم انتخاب نخواهد شد بلکه شاید اصولا هیچیک از زنان انتخاب نگردند زیرا اشاره یک نفر سرمایه دار یا خان و یا تاجر و مالک کافی است که هزاران شناسنامه جمع شود و آراء زنان هم بنفع آنان در صندوق ها ریخته شوند .

من نه تنها با شرکت زنان بی سواد در انتخابات مخالفم بلکه شرکت مردان بی سواد را هم در انتخابات مضر میدانم و اگر بنا باشد که قانون انتخابات ایران عوض و یا اصلاح شود عقیده دارم ، بی سوادان باید بکلی از حق انتخاب کردن محروم گردند ، تا هم و کلای حقیقی انتخاب شوند و هم اینکه این محرومیت سبب تحریک و تشویق با سواد

شدن مردان گردد و بدینوسیله از ظلمت جهل کاسته شود .
 اگرچه دستجات مختلف مردانیکه قبلا از آنان یاد شد ، متأسفانه بدلائل وعللی که توضیح داده شد باترقی و فعالیت زنان ایران مخالفت میکنند ، ولی درمیان مردان همین مملکت کسانی هم هستند که غیر از آنان فکر میکنند و طرز فکرشان عالتر و مترقیانه تر است .
 میخواهند باتمام قوا وازروی صمیمیت و ایمان واقعی برای احقاق حقوق زنان ایران تا جاییکه مقدورشان هست فعالیت و کمک نمایند و این خدمت را از برجسته ترین وظایف وجدانی و اخلاقی خود میدانند ، من و همفکرانم حقایق را فهم میدهمایم بطرز فکر دیگران کاری نداریم آنچه وجدان و منطق حکم کند از وظایف اخلاقی خود میدانم ، اجرای آنها تا حدودی که مقدور باشد سبب آسایش وجدان و سلامت نفسم خواهد بود .

بنابر این هرچه دیگران راجع بمن بگویند ، از راهی که در پیش گرفته ام منحرف نگردیده و بدون کوچکترین هراس و تردد بدفاع از حقوق از دست رفته زنان ایران مشغول خواهم شد .

البته زنان ایران نباید بامید فعالیت مردان ترقیخواه و اصلاح طلب که علاقمند بااسترداد حقوق زنان میباشند و عده ایشان خیلی کم است اکتفا کرده و مطمئن گردند . بلکه متوجه این موضوع باشند که موفقیت زنان کشورهاییکه امروز از هرجهت بامردان برابری میکنند بآسانی بدست نیامده بلکه بر اثر فعالیت و فداکاریهای زیاد و ممتدی توفیق استرداد حقوق پایمال شده خود را حاصل کرده اند .

بانوان اصلاح طلب ایران باید پیش قدم شوند ، و در اینراه از خود گذشتگی نشان دهند .

از هم اکنون باید باتمام قوا، در هر محفل ومجلسی که ممکن باشد ذهن دختران را روشن کنند، آنهایی را که راه انحراف میپیمایند بازگردانند ، بانآن بفهمانند که بجای مجاهدت در این راه که بر-ایشان مقدس است نباید بدنبال مد پرستی و تقلید از حرکات زننده و زشت بازیگران سینما روند، آنان را آماده برای مبارزه نمایند تا کم کم بتوانند بامتشکل نمودن ایشان، نیروی واقعی خود را نشان دهند.

در غیر اینصورت باید مطمئن باشند که کمک و مساعدت ناچیز مردان که هزاران محظور بر ایشان ایجاد خواهند کرد نتیجه زیادی نخواهد داشت و اگر داشته باشند منظور عالی زنان را تأمین نخواهد کرد.

پایان

۲۱ آذر ۱۳۲۷

حدود عشق بازی دختران !

خوانندگان گرامی : عنوان فوق نام کتابی است که بوسیله نویسنده همین کتاب نوشته شده است. در این کتاب از زیان محدودیت های شدید پدران ومتوجه کردن افراد ، باینکه عشق بازی هم غریزه طبیعی هر بشر زنده ای است گفتگو شده است وضمن تشریح اوضاع بد دختران ایران ، یادآوری شده که اولیاء تا اندازه ای متوجه تمایلات طبیعی دختران خود باشند .

موضوع ومطالب این کتاب هم تازه است .
عنوان فوق را در نظر داشته باشید تا هر وقت منتشر شد
خواندن آن فراموش نشود !

